

3717
5/1A

داخله نمبر	۱۹۷۰
فن نمبر	۱۰۰ - ۷
آرکائیو نمبر	۳۴۷

هَذَا بَيَانُ الْمَلِكِ وَوَسْوَءِ الْوَسْوَءِ
 هَذَا بَيَانُ الْمَلِكِ وَوَسْوَءِ الْوَسْوَءِ



دَائِرَةُ الْمَجْلَدِ الْاَوَّلِ
 دَائِرَةُ الْمَجْلَدِ الْاَوَّلِ

من تمام این بایزید و کار



حد و سپاس بی قیاس مر واجب الوجہ دی ماکو بود و هست و خواہد بود و نظر

و مبتدع ہر ممکن و موجود از کتم عدم تبا شاخانی شہود و وی کیست پاک و منور
بودا کمدہ پسندید

از صفات نامنرا - و اورا کس نزا - و کس از وی نزا - قل هو الله احد

الله الصمد لا یولد و لا یؤکد و لا یموت و لا یغفل احدہ شان اوست
گوئند ایچانہ است

خا بے نیازت نزا و زاده شدہ - و نیست پیچ کس اورا ہمسر

کتاب نمبر ۳۴۸

آنابعد این رساله ایست مستزاد بتفصیل و تحمیل بر نصیاح عزیزیه منطبقه

۹- و یحییٰ استیلا هجری که کترین بی بضاعت و قلیل الاستطاعت بنده چیز

مُعَرَّاز شعور و تیز محمد عبد الغزیز عفا الله عنه و احسن الله احواله و عاقبت

این - حسب حوصله خود برای تدریس فرزندان خویش احمد عبد الله

و محمد عبد الرحمن سلمها المنان تا لیفت و طبع منوده تا بنجلی

افاده خویش مقبول عالم گشته و مطلوب انام بوده است قبل از انطباع آن حجت

که احدی از کتب فروشان ایند یار - و یا مالک مطایع دیگر امصار بصرف ذاتی

طبع نماید و متمتع گردد - تا یکیک رساله نزد آنها فرستادم منتنی بنشد

پروا اگر نشد بآن -

نکسی از خواستندگان بحشیم افاده که بر غیبت دلی خود متعل با طبع شود - و

اشاعتش مصداق بهم خسروا بهم ثواب گردد - تا چار خود متوکلاً علی الله

از صرف زر ذاتی صرف نظر نموده متعدد نسخه جات طبع و بخدمات امر

فقر و شرافت بلاد و امصار تحفه ابلاغ و اشتم منت خدای را غر و جل که آن سال
 منظور اهل بصرو مقبول را باب خبر گشته اما آنکه اکثری تبریکات و حاجات تعریفیه
 و شکریه و بعضی بار سال تقارین و تواریخ متعدد و راقم الاثم را خیل ممنون مسرور
 ساختند - اما اندراج آن غیر ضروری دانستم (و بعض اجاب معززین
 متعدد نسخه جات با شتر ابقیت مقرر و صلی بالاطفال و طلباء و اسر جدا گانه که نادا
 و عیدم الاستطاعت بودند تقسیم کردند - و چون دیدم که بذریعہ پوست انگریزی و آهنی بسا
 و زخو تها بے رغبتین علی التوالی بطلب نسخه جات بنام میر سید لاجرم بکرات و مرات
 طبع کنانیدم - **وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ** ط

و نیست تو فین من مگر بفضل خدا بر دے و کل کردم و بپوشے او رجوع میکنم

حکیم محمد فیاض الله صاحب { حاجی محمد حسین صاحب } سولوی اکرم الدین خان صاحب { عبد القادر صاحب طاهر
 تحصیلدار سلطان آباد { بهتم تعمیرات گلبرگه } اول قسطنطنیه ار پر سبونی { دوم قسطنطنیه ار پر سبونی
 محمد بدایت علی صاحب { در نظام صلیبک صاحب } سولوی امیر محمد خان صاحب { محمد عبد القادر صاحب چیده
 مدوگا مستوفی سرکار عالی { ناظم نظم جمعیت سرکار عالی } محمد تقی دریا بیکه صاحب { تحصیلدار پانچگاه
 ذاب رحمن یاد جنگ بهادر } سید حسن علی صاحب طبعی { در نظام اکرام علی صاحب } میر تنبیت علی صاحب
 ناظم فرنگی سرکار عالی { امیر نظام وزیر عدالت امور عالی } مدوگا مستوفی در نظام امور عالی { بهتم کو توالی اور جنگ آباد

له
 سوره و نهج

بانی ندادم که از عهد و منت و شکر خدایتعالی بدو بیایم هر که آن رساله را دید بلی پسندید
 بکلیه بچوگان خدایم و احسان خالق انسان که از بند و نامسلان و از پیر تا جوان بچشم
 برین نگا همی اندازد - و بر نعمت دل خریدارش میشود - لهذا حسب فرمایش
 بعض اجاب مودت آفتاب بر مطالب سولۀ اولی نظر ثانی کردم و در تقدیم و تاخیر
 نظر بجا بروردم - و دیگر چند نصیاح ضروری را مستزاد کردم و ملحوظ منته
 (غزیر الاخلاق فی نصیاح الآفاق) تمام نهادم - و نیز نامه مبارک رسول مقبول
 علیه و علی آله الصلوٰۃ والسلام که مبنی بر دعوت اسلام و توحید رب انام است
 و بنام پادشاه مصر صادر گشته مع ترجمه اش تبرکات شریک بدانمودم - تا بخواهند
 و عمل نمایند - بمقتضای بشریت و فحوائص الانسان مرکب من الخطاء والنسیان
 انسان مرکب است از خطا و فراموشی
 اگر غلطی درین مجموع ببینید التماس اصلاح میدادم پس - و الله الموفق بالخیر
 و یندو توفیق خدایتعالی است
 الغزیر اسعدک الله تعالی فی الدین بدانکه بر بندۀ ضعیف
 در برود جهان خدایتعالی ترا سعادت منته کناد -

منور
 محمد
 باقر

باین فرض است شافق خداست عزوجل - بعد دانستن احکام و ارکان مکتب

الغیر

بر توحید خالق دنیا و مافیها ثابت قدم باش که خداست

منی بخشد آنرا که شرک کند بدو - وی بخشد سوائی این هر آنرا که خواهد - و الهکوالله

وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ

یک است - نیست هیچ معبودی و یگانه بخشنده هر بان - خداست هیچ معبودی مگر زنده و تیر و عالم کننده است
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ شَرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ

هر آنکه شرک کند با حق آنرا که شرک مقرر کرده شود - وی آنرا بخشد آن هر که خواهد - ویر که شرک
بِاللَّهِ فَقَدْ أَفْرَأَىٰ أَنَا عَظِيمًا - إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ - فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

خدا مقرر کنند هر آنکه شرک مقرر کرده است - بخشنده نیست که خدا معبود یک است - پس بخوان با خدا معبود
آخِرُ مَكُونٍ مِنَ الْعَادِينَ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ

و دیگر را الهه باشی از عذاب که روان - و بیم کن خویشان نزدیک ترین خود را - و خوان با خدا
إِلَهًا آخَرَ إِلَّا إِلَهَ الْإِهْوِ - سُبْحَنَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ - وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ

معبود و دیگر را نیست هیچ معبودی بخدا - بلکه خدا است بلندتر از آنکه شرک می آید - و اوست خدای یگانه
إِلَهًا هُوَ الْحَكِيمُ فِي الْأَوَّلَىٰ وَالْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ إِلَهُكُمْ وَرَجَعُونَ ه

خدا بخدا و اوست تبارش در دنیا و آخرت و او است فرمانروای آسمانی او باز گردانیده شود -
لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ه إِنَّ اللَّهَ كَلَّمُوا وَاحِدًا ه رَبُّ السَّمَوَاتِ

شرک مقرر کن با خدا هر آنکه شرک مستحق است بزرگ - هر آنکه معبود شما یکی است - او پروردگار آسمانها
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ه رَبُّ الْمَشَارِقِ ه رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا

در زمین است - و آنچه در میان نیاست و او پروردگار است و او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه

در این فرض است شافق خداست عزوجل - بعد دانستن احکام و ارکان مکتب
الغیر
بر توحید خالق دنیا و مافیها ثابت قدم باش که خداست
منی بخشد آنرا که شرک کند بدو - وی بخشد سوائی این هر آنکه خواهد - و الهکوالله
وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
یک است - نیست هیچ معبودی و یگانه بخشنده هر بان - خداست هیچ معبودی مگر زنده و تیر و عالم کننده است
إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ لِمَنْ شَرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ
هر آنکه شرک کند با حق آنرا که شرک مقرر کرده شود - وی آنرا بخشد آن هر که خواهد - ویر که شرک
بِاللَّهِ فَقَدْ أَفْرَأَىٰ أَنَا عَظِيمًا - إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ - فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا
خدا مقرر کنند هر آنکه شرک مقرر کرده است - بخشنده نیست که خدا معبود یک است - پس بخوان با خدا معبود
آخِرُ مَكُونٍ مِنَ الْعَادِينَ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ
و دیگر را الهه باشی از عذاب که روان - و بیم کن خویشان نزدیک ترین خود را - و خوان با خدا
إِلَهًا آخَرَ إِلَّا إِلَهَ الْإِهْوِ - سُبْحَنَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ - وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
معبود و دیگر را نیست هیچ معبودی بخدا - بلکه خدا است بلندتر از آنکه شرک می آید - و اوست خدای یگانه
إِلَهًا هُوَ الْحَكِيمُ فِي الْأَوَّلَىٰ وَالْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ إِلَهُكُمْ وَرَجَعُونَ ه
خدا بخدا و اوست تبارش در دنیا و آخرت و او است فرمانروای آسمانی او باز گردانیده شود -
لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ه إِنَّ اللَّهَ كَلَّمُوا وَاحِدًا ه رَبُّ السَّمَوَاتِ
شرک مقرر کن با خدا هر آنکه شرک مستحق است بزرگ - هر آنکه معبود شما یکی است - او پروردگار آسمانها
وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ه رَبُّ الْمَشَارِقِ ه رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا
در زمین است - و آنچه در میان نیاست و او پروردگار است و او پروردگار آسمانها و زمین و آنچه

(سراول) بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ درینجاں محمد بن عبد اللہ

(سردوم) در رسول او بقوقس - بزرگ قطیان سلام -

(سردوم) برہر کہ برین ہدایت اتباع کرد - بعد از این تحتیق کہ من -

(سردوم) بدعوت اسلام ترا میخوانم - اجابت کن -

(سردوم) سلامتی یابی - خدا تعالی ثواب دو چند میدہد -

(سردوم) اگر نافرمانی کنی تو آن میرسد کہ بقوم قطیان رسید -

(سردوم) اسے اہل کتاب بیا ئید بسوئے کلمہ کہ -

(سردوم) ما بین ما و شما مسلم می باشد و آن اینکه عبادت نکنیم ما - مگر خدا را -

(سردوم) و شریک نکنیم با او هیچ شی را - و نہ مستر کنیم بعضی از ما -

(سردوم) بعضی را معبود آن غیر از خدا -

(سردوم) اگر بر میگردد پس گوئید گواہ باشید تحقیق کہ ما مسلمانیم -

ایاتومیندانی که حکام عدالت بلا اعتبار قوم بر شهادت دو گواه مقامات

یکسوی نمایند در آن حالیکه یک ک چندین هزار غمید و لو اعظم علیهم السلام زبان مختلف است و

و التوالی شهادت و گواهی داده اند که خدا تعالی کیست - وَحْدَهُ لَکُم شَکَّاءُ لَکُم نَصْرُهُ
او کیست شرکیا جزو نیست

ولی عیب است - زنده و دانا و توانا است - همیشه باشد ابتدا و انتهایش ندارد - و از

هر نقص زوال پاک است - مَا تَخَوَّفَا لَکُم مَعِيَ عِزًّا - و مستحق پیش بخزوات یکا و
چونکه ایشان نشان خستیم ترا -

دیگری نیست پس درین امر شک آوردن در او و روطه پاک است انداختن است - هُوَ الْاَوَّلُ

و آخرین همه و دوست آشکار و دوست پنهان - و او همه چیز دانا است -
اوست نخستین همه

خبر نبای که در شرع شریعت آمده توان خواند که بزرگوار و پروردگار و غیره که از عربی بفارسی

ترجمه اند و رب است - و حکم عقل بر کما می توان باشد و هر وقتیکه نام خدا تعالی میشنوی جلالت گوید که

نام پاک خدا جلالتش را تعظیم کند - آن بنده را خدا تعالی خلق عزیز گرداند **العزیز** را تعظیم کند

یعنی علیهم السلام که فرستاده و همی اندازد از نوع بشر بشیر اند و بهر چه بشیر یکا قوت اند و در میان حجر و نبات

له
چونکه ایشان نشان
خستیم ترا

تا آنحضرت علیه الصلوة والسلام از تو خوشنود باشند. مبادا. لغرضی از اسلام دوری

(نفوذ بالله منها) شفاعت شافع روز قیامت تو نیز سید یا ایها الذین آمنوا اطیعوا

از دنیا و عدا می خواهم -

و اطیعوا رسولاً و لا تبطلوا أعمالکم و ما انکم الا لرسل فخذوه و ما حکمکم

و فرمان برید میا سببر را - و عمل کنید عملی خدا و هر چه به شما پیا بر گیرید آنرا - هر چه حکم شما

فأنتهوا و اتقوا الله **هـ** ابی کم شرع آب خوردن خطا است

از آن باز استید و بترسید از خدا -

و گر خون به قوی بریزد روست - **ای عزیز** ایمان راست پنداشتن

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بدل و اقرار کردن بزبان است - و نیز عمل با آن

بجمله ایمانی بر شریعت است محمد رسول خدا است

اگر چه عمل با رکان جبر و ایمان نیست اما بی آن شخصیت حسن ایمانی عریان است

که بان نظر کردن نتوان **ع** عَنْ وَهْبٍ بْنِ مَسْنَبٍ قِيلَ لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

روایت از وهب بن مسناب که گفتند که ای نیست لا اله الا الله -

مِنْ تَحْتِ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لَيْسَ مِنْ تَحْتِ الْجَنَّةِ أَسْأَلُ - ایمان زیاده میشود و کم

بکند حجت گفته است و لیکن نیست بکند اگر آنکه او را دنا بهای باشد

آنچه حدیث ارد است که ایمان بزیاد و ینقص مراد از کمی و بیشی انحطاط و زیاده و تاثیر

و قلب است با خیا حیات ارتکاب سیئات مثل آنکه گوئی که طایع ضعیف است یا قوی

لے
سورۃ بقره
لے
سورۃ بقره
سورۃ بقره

ع
سورۃ بقره
سورۃ بقره

گرانی و سبکی اعتباری است نه حقیقی پس ثواب آن بطاعت زیاد و دیگر دود - و

بصیحت ناقص می ماند همچنین آیه ^{وَاِذَا تَكَلَّمْتَ عَلَيْهِمْ} اَلَيْسَ كَذٰلِكَ اَدْعٰهُمْ اِيْمَانًا عَلٰی

ترجمه بَيِّنَاتٌ لَّنْ وَاَكْرِمُهَا لَكُمْ اِذْ فَرَا اِيْمَانًا مَّا مَعِ اِيْمَانُهُمْ عبارت از خوف
پروردگار و خوش توکل می کنند - نماز یا ده شود از روی ایمان یا ایمان سابق ایشان -

وخشیت و اخلاص و محبت است که در قصاص و ترقی باشد و خوف و رجاء از منتهی علم

بالا روی

باز ماند و با مومر پیر و از تو اما از نکمال و عذاب باز رهد و با جبر و ثواب فایز گردد - باید که

بنده هر عمل که کند خالص باشد و در قول - فعل - دل - و جوارح خود را موافق دارد - و هرگاه

وسکنت او از برای حضرت بے نیاز باشد - نه همچو منافقان که بزبان اقرار کردند و در دل

انکار نمودند و تحقیقا بصیر ایشان و انا ترست - ^{وَاللّٰهُ عَلٰمُ بَدَاٰتِ الصُّدُورِ} وَرَبُّ

و خدا داناست - با تعبیر در سینه است - و خدا

يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ایمان اسلام هر دو یکیت - ^{اِنَّ الَّذِيْنَ يُعَذِّبُهُ اللّٰهُ اِلَّا سَلَامٌ}

می داند آنچه در دل باشد شامت - هرگز نیست دین مبتدع و یک خدا اسلام است

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا هَلْ يُقْبَلْ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ

و هر که طلب کند دینای اسلام دین دیگر را پس گنجهل که نخواهد شد و او در آخرت - از زیان کاران است

و اگر فرقی است فرق اعتباری که ایمان متعلق با تعهد است و اسلام متعلق با نصیب و

فراوان بری

سوره بقره (۱۳)

سوره بقره (۱۳)

سوره بقره (۱۳)

سوره بقره (۱۳)

سوره بقره (۱۳)

سوره بقره (۱۳)

سوره بقره (۱۳)

وَنَحْمَدُكَ يَا إِلَهَ الْاَلَامِ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ تَبْدِيعِ دَاوَمْتَ نَعْمَانِي كَهْفَضِ الذِّكْرِ آدَمَ مَا يَأْتِي

بجزند اقبالین پرستش پزینیست محمد رسول خداست.

تو کامل شود. دولت صفا یابد. و حرف لا - بشکل مقراض از برای صیت "جهت

قطع نمودن محبت ماسوا الله تعالی است **الغیر** امر معروف و نهی منکر فرض دان -

امر معروف اینکه شرع شریف بدان امر کرده. و نهی منکر آنکه شرع از وی باز داشته

و عقل را در آن دخل نه و یا مَرُوفٌ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَأُولَٰئِكَ

مُؤْتَفِقُونَ هَ وَاَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْوٌ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

و بفرمانند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده. و همین کرده

است حکمرانان اند. و بفرمانند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده. و خدای است نهایت همکاران.

الغیر خبر و محمول و حتی کلمات الارض همه مخلوق از ذکر خالق خود غافل نیستند

ع ذکرش هر چه بینی در غرض است **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ**

و نیست هیچ شئی مگر آنکه تسبیح میکند به حمد او.

هر گویی که از زمین روید و وحد لا شریک که گوید. تو نیز بیا و خدا تعالی مشغول باش

کسب ذکر خدا تعالی بنده تار یک میگردد. هر گاه جماعتی مردم که ذکر خدا تعالی میکنند

گروهی از فرشتگان با رحمت الهی تعالی شانه برو محاصره میکنند. و خداوند عالم ذکرش را

ع
مؤثر (مؤثر)

ع
مؤثر (مؤثر)

ع
مؤثر (مؤثر)

که اول اولتغه ذلیل است از شکم تا بخار آمده از رویه بول دو بار آمده و آخر ایت سخن

و خود حال نجاستین و تکبر کن که تکبر سزاوار صفت تا دوست دیر است

مرا و رارسد کبر یا مونی که ملکش قدیم است و آتش غنی که شیطان تکبر کرد و خوار و ذلیل شد

تکبر عز ازیل را خوار کرد و بزدان لعنت گرفتار کرد و لا تمش فی الارض

مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَتَتَّبِعَنَّا أَجْمَالُكَ طَوْلًا مِّنْ ذَلِكَ تَكَانَ

خدا مان بر آینه تو خواهی شکافت زمین را و درسی به کوه دارد و رازی - همان صفت با هست
میتهد عند سربك مكر و هاه و لا تمش فی الارض و لا تمش فی الارض
بفعلی آن - نزد یک پروردگار تو نایسندیده - و تساب خسار خود را از طرف مردمان بیست شکر و راه مردود زمین خواند

إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِيبُ كَلَّ فَخْوَیْهِ وَ أَفْضَلُ فَمَشِیْهِ وَ أَفْضَلُ مَصْرَفِهِ

بر آینه خدا دوست نمی دارد هر نازنده خود ستاننده راه و میان روی کن در مقام خود و مشه و آرا و از خود را
إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا غَافِلٌ أَلَمْ يَرِ أَنْزَلَ عَلَیْكَ الْكِتَابَ فَخَرَّ عَلَیْهِ سَیْئَرًا مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُ بِالنُّبَأِ

هر آینه تا که تکبر میکنند از عبادت من و دل خوا هستند بد و نرغ خوا رشده

بماش که من و ولد فلانم که فردا کی قیامت از عمل نیک پرسند از نسب

المنت نه که نیازم به نسب نیست و انیک به شهادت طلبم لوح و قلم را

بنده عشق شدی ترک نسب کن جامی که درین راه فلان ابن فلان چیز نه

ع
ع

ع
ع
ع

ع
ع
ع

ع
ع
ع

ع
ع
ع

لَنْ أَكُونَ عِنْدَ اللَّهِ أَتَعْلَمُونَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ هَذِهِ سَوَاءٌ تَقْبَلُ مِنْكُمْ
هر آینه گوی ترین شانزده یک خط بر پیرنگ درین صفت - هر آینه خدا دانای خبردار است -

اگر چه فاسق باشند اولاد نبی که نیست بر راز نبی چون آیه فسخ کلام بعد است

ایغریر

فرمود سال میکند بنده بموت بروش میکند خنده بانی نبی که در چنان

معا بر و مرا رخت اندید و جوان و اطفال شیر خوار - فَأَعْبُدُوا أُولَ الْأَنْصَارِ هَمْسِ هـ
پس محبت گیرید ایسه خداوندان و پد -

کردند و نعمتها خوردند - ناکاه شربت اجل چشیدند و حسرت باروند تَعْلَمُ الْغَيْبُ الْوَارِثُ
هر نفسی چشند و سوت است -

ببیندیش - دمل گوش و دنا و آخره برادریش - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ
ایسه سلا تا - هر آینه بعضی اذواج شما

وَأُولَ الْأَنْفُسِ وَأُولَ الْأَنْفُسِ وَأُولَ الْأَنْفُسِ هـ بدینا دل نه بند و سر که مر د است
و بعضی اولادها و دشتان اند و بعضی شما پس بر سید ایشان

که دنیا سر بسر اند و در د است و بر و باری گوستان نظر کن که دنیا شیر مردان اچک

غافل ز احتیاط نفس یک نفس مباح شاید بهین نفس نفس پسین بود و گویا طلبی نمیشنا

چشم را از دل چشید اموش کنی خوف عدم را و هر کس که دلش پاک شد از کلفت دنیا

ببیند بیعیان در چه جا - نو بر قدم را و این دولت این نعمت این نعمت شکست همدیگر یکمال گاه و گاه

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۶)

سوره بقره (۱۶)

بے رحم و بے وفاست کہ با کسی از چشم ترحم نہ مگر سیت۔ دینا سراسے

ترک است۔ این را دیکھنا کہ طے نمودن و بر وحشت خانہ بعد ختن مسلم پس دینا

فانی و برین تیل زنگانی دل مند۔ و ہرگز بر آن اعتماد مکن۔ و با دراک احوال و اعمال

ذمہ خود بسیار باید مگر سیت و خندہ کم ^۴ فَلْيَضْحَكُوا وَلَا تَبْكُوا ^۵ كَيْدِ

پس باید کہ بخندند کہ دگر بند بسیارے

محبت زندہ دلی دیدہ گریان باشد ۴ شاہد مژدگی دل لب خندان باشد

تا نہ گرید فل کے جوشد لبین ۵ تا مگر ید ابر کے خند دچن

و ترا جہت خورد نوش و سیر و بازی و عیاشی و تحصیلداری و تعلقداری نیافریدہ اند

مگر بنابر عبادت (نیچو ہم تعلقدار باشم اگر باشم بکار باشم) ^۶ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي

دینا فریدہ اچھ اس اگر بانی مگر پرستند

خوردن برائے پرستن و ذکر کردن آ ۶ تو معتقد کہ پرستن از بھر خوردن است

تا چند بکھر دل خراش دینا سرمایہ حسرت استعاش دینا از دست مدہ شرافت اشرف خلق

اوی تو مگر در تلاش دینا اگر طالب دنیائی بخور شوی ۷ و طالب عجبائی مغرور شوی

یائے خطاب

یائے خطاب

یائے خطاب

۴
خود را در آن

۵
خود را در آن

زین پر دو چو بگذری و موی جوی سر نایه قدم نور شوی و روشی **نور شوی**
روشنی از دود بر کنی

عَنْدِي الْمَلِكِ لَيْسَ بِمَنْ شَاءَ از وجود و از عدم گر بگذری
راه ناید خدا تعالی نور معرفت خود هر که ای خواهد

از خیانت جاودانی برخورداری **و آسایش تن نخواهد که دنیا باشد** آسایش نیست بلکه

بازی نماند **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَسْأَلُكُمْ أَتُكُونُوا خَائِفِينَ**
آنکه آفرید مرگ و زنده است را بر آنکه بپرسد آیا از شکست نیکو کار
الَّذِينَ آمَنُوا سَرَعَتْ أَعْيُنُهُمْ درین دنیا آنچه غریبی گشت مرده آن در آن عالم
دیده از سرعت آخرت است

خواهی یافت **گندم از گندم برود و جو ز جو از کفایت عمل غافل شود**

حَبِّ الدُّنْيَا سَلِّ عَلَىٰ حَبْلِي دنیا و دوزخ گذشتنی و گزاشتنی است **و**
محبت و دنیا سر به خطا است

که ارجا و دان ماندن امید نیست **و کسی را نبینی که جاوید زیست** - خود دینی است

که غفلت بگذاری - **و دل از دنیا برداری** ز اوستی حاصل کنی - **الَّذِينَ آمَنُوا**
و دنیا قید فساد است

بَعَثْتُ الْكَافِرَ قُلُوبًا قَلِيلَةً و **وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى**
بخت کافر است - **مگر بهره مندی دنیا اندک است** - **و آخرت بهتر است** کسی را که بپرهیزد
الْمَالِ وَالْبُغْضُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا و **وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ**
مال و فرزدان آرایش زندگی دنیاست - **و حسنات یا بنده بهشت اندرزد** که

نور شوی

سواران

منور

منور

منور

منور

عِنْدَكَ سَمَاءٌ تَلْقَىٰ أَبَا قَحْدَامًا وَنِيَادُ آخِرَتِ بِهِمْ جَمْعٌ نَحْنُ شُونَ -

بر درگاه تو از جهت ثواب خوب تراندا بیت دیدار است.

حَقَّقْتَ الْحَقَّ بِالْمَكَارِهِ وَحَقَّقْتَ الْمَنَارَ بِالشَّهَوَاتِ

جنت بذیل تحلیف حق است و دروغ بذیل شهوات -

آورده اند که فریاد در راه واقع شده بود تا مرد و دین عند المرور از آن بصبط نفس

و نفس پر و خسته و بر لایه ای که متناوبی به عفونت نشوند و تنال بر مشام خود پاکشد

سبک بد را تا خندی - تضار را صاحب دل روشن شمیرا در آجا گذر افتاده فرمود که یا اهل الله

فضله راه افتاده را از زبان حاش سیانی است که خالق عالم او را اولاً غذای لطیف

یا کثیره پیدا نموده - تا آنکه او در شکم مخلوق فرو رفت و تمیل گشت آخر از بد بوئی ازان

تفرج پیدا شده و نوبت با کراه رسید - درین صورت خواستگار انصاف است که

در میان ما و شما با عیش این نفرت کیست - اِنَّكَ ذَالِكَ لَعِبْرَةٌ لِّذِي الْاَلْبَاصِرِ

بر آینه درین مقلد معین است خداوند آتش را

و باند حق مال و متاع دنیا هر یس باشد که بعد مرگ تو ما لک مقصوم و علیک الحشر

مال تو قسم می شود و صاب آن بر ذره چاش

و حلالها حساب و حرامها عذاب - و الله سميع اعلم الحساب

حساب مال طلال و عذاب مال حرام نذر است - و خدا دزد و گسندنده حساب است -

حساب مال طلال و عذاب مال حرام نذر است - و خدا دزد و گسندنده حساب است -

حساب مال طلال و عذاب مال حرام نذر است - و خدا دزد و گسندنده حساب است -

حساب مال طلال و عذاب مال حرام نذر است - و خدا دزد و گسندنده حساب است -

حساب مال طلال و عذاب مال حرام نذر است - و خدا دزد و گسندنده حساب است -

عنه
مکره ضرر

عنه
مکره ضرر

عنه
مکره ضرر

اگر حیات نباشد جهان چه کار آید **العزیز** دعوی انا ولا غیر می بگذارد و خود را مثل

مرده انکار **ه** ما اگر از سر من و ما می نهیم **و** همچون سر بر خط نانی نهیم -

نه با گوشتیم نه از سر ابر قدم **و** نکته با خوانیم از لوح و قلم **و** باب و مساز خود گر خسته

همچون من گفتی ها گفتی **و** **لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَعْنَى** **و** **مُتَوَقَّعًا** **و** **أَنْتَ تَوَقَّعُ**

عیب است بزرگ بر کشیدن خود را **و** در جمله طلق برگزیدن خود را **و** از مرد مکیده باید بود

ویدن همکس را و ندیدن خود را **و** بر تو بر تحلف نام شروع مکن **ه**

از طلا و نقره گر سازند گنبد اغنیا **و** بر سر گویا بگنبد گردون بس است

آورده اند که خلیفه مارون رشید با آنکه تصویر مرتفعه و قلمون داشت

با حداث عمارتی بی ستون خورنق رونق که فراتر از همه باشد و در بلندی بر آسمان

برافراشته همت برگاشت **ه** رفعتش بر ترازگمان بوده **و** آسمان زیر آسمان بود

در نهنگام بنائے این محل عظیم البنیان رسیح الشان از اقطار عالم سامان مصالح

فرامی آید تا چو بیکه همچو غم مستقیم و قدر رقیع وید طولای مارون راست و بلند و دراز
۳ ۲ ۱ ۳ ۲ ۱

و بر آستقانه خرگاه بے ستون آسمان استوانه سرفراز بود رسید شهرت آن زلفا

انقاد مردم دور و نزدیک بیدار آن شتافتند و آن را عجوبه روزگار یافتند تا

بھلول دانا نیز تماشا کے آن رفت و بمعاثہ سراپا آن چون مردم

خرد و بین خور و تامل در گرفت ہر دو سرچوب مذکور کے بعد دیگرے گرفتہ بغیر تکبیر

در حرکت آورد۔ اما تھرک میاں آن دستگاہی نہ داشتہ گو زور تمام بکار بُرد۔ مردم

از چگونگی تھرک و سکون ہر سید نہ فرمود کہ ہر دو سرچوب طالب دین و دنیا بودم

آخر بمعاثے دلی مستفید و کامیاب گشتم چون نوبت از مایش تھرک جنبش میاں چوب

رسید خواستم کہ از آن سرمایہ دارین حاصل کنم آوازی از چوب بگو شتم رسید کہ ۵

گر خدا خواہی و ہم دنیا بردون ۶ این خیال است و محال است و جنون۔ باز از چوب

از نکالاتِ حالش در یافتیم کہ با وجود آنکہ چوب بے بیش نیستی سبب چسبیت کہ شرف الحاق

مشاق دیدار گشته با پیش گفت راستی حسنه ندارم نه پیری ام نه حورم لیکن بشیوه راستی

جواب

که دارم منظور ام **ع** راستی موجب ضایع ذات است **ه** کس ندیدم که گم شد از رو راست

هَدَى وَذَكَرَى لِأُولَى الْأَلْبَابِ **ه** **العزیز** اعتقاد باید کرد که ایصال ثواب

برای آه نمودن و پند دادن حسنه او همان حسه در او -

بر طریق تسنن حق است و دعائے زندگان اموات مومنانه را و صدقه و خیرات بجهت

شان با طعام و استعاضه عام از آنیکه جاری باشد - یا منقطع و اجداث بقاء الخیر و البرکات

خورانیدن - و نشاندن - مقامات بیک

پل و مدرسه و مسجد و سرا و غیره نافع است اما اولی آنکه **ع** برگ عیشی بگور خویش فرست

نفرستد که تو پیش فرست **و** سوال منکر و نکیر **و** سجیدن کردار کاتبندگان بر در جزا

حق است **و** پلعه اطبر بر روسته دوزخ نهند - تمام خلایق را از آنجا بگذرانند **و** جنت

و دوزخ **و** حوض کوثر **و** فرشتگان **و** کتب سادی **و** کرامات اولیا و شفاعت

نمودن انبیاء و اولیا و صلحا حق اولاد خود که در مصیبت برین در صورت حسن خاتمه از

پروردگار تعالی شانه **و** عذاب قبر کافران و بدکاران را **و** هر چه خبر او بتی ماصلی علیهم

ع
بانه در هر دو
سوره مذکور

والدہ وسلم از علامات احوال قیامت ہستی است و معراج پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بتظاہری رسیدگی

بر آسمان اتھاسیکہ غایتیکہ خواستہ حق است و شریعت و صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کامل ترین شریعت با-

و دین و مانع و دنیا است و بہترین امتہا و باران و بہترین امتہا است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و پوچ کرا

پیشخص لغت نہا یکدرو الا انکہ بعض معلوم شود کہ (مثل فرعون) کافر مردہ و جہنم کی تعلق ہی ہستی تو انکے گفت

سوا عشر مبعوث و غیر یعنی رحی کسانیکہ خبر صادق بشارت اودہ اند و اہل قبلہ اکافر نشاید گفت ہر کہ باہر
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

ذی خود را بجا خطاب کنند صورت غیر حق بودش این کلام بر قایل عاید یکدرو و پوچ عاقل بالغ تا ویکتہ

عقل حواس او برجا باشد بر تہہ نزد کہ حکام برین تکلیف شرع شریعت از دستاظر کرد (اوردہ اند)

مردہ نا حضرت پیوستگی رحی الدین جیلانی رحمۃ اللہ تعالیٰ اودا و از دہ سال در بیابان در مجاہد نفس و ریاض

تن شاعل و متشاق فوق العادہ با اختیار قیام و صیام عامل بود و تعلیمات بر آن حضرت تافعی و در

و نجابت معرفت را بکا شہد در یافتی شبہ در حالت جذب و شوق نور سے بر آن حضرت نظر

شد کہ ہمہ بیابان مستغنی و مستغیر از ان گشت و نہ اآمد کہ اسے محبوب حق واسے

فیاض پذیر و زگیر

حضرت شاہ جیلانی
محدث دہلوی در
انوار الانبیاء فرمایند
کہ حضرت اقدس علیہ السلام
چو بیکہ بوسے
انسان و جن چنانہ
کا جو بندہ ۱۲

مقصود مطلق از میان خلق برگزیده و آن خالصان برچیده تکلیف شرع را از تو برداشتم و تمسک

عنایت بنام صیبه حال تو نقش محمل بمایشئت و از قف غفرت لک

نکاشتم۔ آنحضرت باستمع این ندگفت۔ اخسا ایها الملعون۔
 کن چپه خواهی پس بد رستی که بنشیدم ترا۔

دور شوا سے مراد دود

لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم۔ تا آن نور مبدل به ظلمت شد

نیت برگشت از بدی و نیت توانائی بکنی مگر بعد خداست بلند و برتر۔

و شیطان پیش آنحضرت آمد و پرسید که چون دانستی که آن نداند که شیطان بود یا پند

کلمات متکلم شدی منبر مود آن را که عیان است چه حاجت به بیان است تکلیف

شرع هرگاه از مرسلان که مالکان شرع اند ساقط نمی شود تا به استتبعان چه رسد

گفت ز سه خوش نصیبی که از خدیقه من سستی بیا و لیا ما که از ولایت سرفراز بودند

کر

از همین فریب گمراه کرده بودم پس اتباع شریعت لازم و حتمی است که بهیچ حال

و هیچ

ساقط نمی شود) و در پس هر مسلمان اگر چه صالح نبود نماز جایز است و در حالت

مستی و بهوشی اگر کسی کفر گوید یا کافر گردد و گناه بکسیر مومن را از ایمان

خارج نکند و سوال حق تعالی که در دنیا چه کردند حق است و انهدا ربعت حج بر حق و

خفی و شافی دماکی و منلی

در روشنگاری ققه ماجور و مشاب اند- و از دلائل کلامیه و تدقیقات فلسفیه خود را

کلام حق کلام باریک خلق

در ورطه حیرت و تذبذب میگویند و بر عقاید اسلام و قواعد عدالت و بر طریقه سنیّه

اهل سنت و جماعت قایم و ثابت قدم باش و سلامتی ایمان در میان بیم و امید است

و تصدیق بجهان و کاهنایان در خیر غیب کفر است و نیز می خوردن را جایز و نسیتن

و تبارستن یا ایما الذی امنوا انا الحکم والمبیر ولا انصاف فالا که کفر و نسیتن

اسه سلمان چنان نیست که فروقا و نشانهاست مبدوان باطل تیره مانده خال بید است

من عمل الشیطان فاجتنبوا مکاترکون و انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم

از که از شیطان است بدلیل امر از کینه ناز و ستاورد که شمارش که شیطان است که میفرماید شیطان که با خدا و مردم میان شما

العداوة والبغضاء فی الحکم والمبیر فیصدکم عن کماله و غیر الصلوة و جهل اهل حق

و شمنی و ناخوشی بسبب فروقا و دوازده و شمار از یاد خدا و از نماز پس ای احوال شما باز ایستادید-

روزی یهودی بگریخت حضرت علی کرم الله وجهه رسید و فرمود

که بعت و نشتر و دلو و حشر قابل اعتبار نیست و پیش عقل تصدقش بپایه ثبوت می رسد

محض امر خیالی است پس دنیا با عیش و عشرت و مقام خوشی است- بخور و بنوش

تا از فکر بے سوختنی فارغ شوی و سر مودند که راسخ الاعتقاد ام که ظهور قیامت و

مواخذة ذره ذره اعمال مردم بر وزن حساب احرسیج و لازمست من بر حکم خدا و رسول ^ص

عمل می نمایم. باب حسب گفته تو اگر قیامت را اثری نباشد بر آئینه از اطلاق ریا

و محنت شاقه چند روزه خود فکری ندارم مخفی و عامی نشدم. بخلافش اگر قیامت برپا شود

چنانکه ذکرش در ستر آن مجید است از صفت اعتقاد و انکار غلطی باقیم و تو ما خود و مگذشتی

مرا خیال بر امور دایمی عقبتی است معامله و روز و دنیا را اعتباری نیست و بس

وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْهُادِي وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

و هر که گمراه کند خدا پس نیست اندر هیچ راه نایند و هر که راه نایند خدا نیست و او را هیچ گمراه کننده.

هَذَا هَدَىٰ فَلْيَنْفِسْ هَذَا وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ

پس هر که راه یاب شد پس نفس امارت و هر که گمراه است پس جز این نیست که گمراه شود و بغیر خود.

الْعَزِيزُ از در وقوع کفرت زبان خود را گمبدار که خدا تعالی دروغ گو یان را دشمن دارد

و در قیامت سخت ترین عذاب دروغ گو یان را باشد. لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

لعنت خدا بر کافران

اما آنکه جایز است. یکی در دفع ظلم و دوم بصلح و کس. سوم به معاملات زن و شوهر

ع
در باره دین
و دنیا
اینست
ع
مجلس سیزدهم

ع
در باره دین
و دنیا
سید الشهدا

تاسیان ایشان مودت کرد و دروغ مصطحت میزند باز راستی فتنه‌گیر

آورده اند که شیخ شیوخ با حضرت محبوب بجان غوث صمدانی سید

عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ با سترضا و استجارت مادر شفقہ خودش در ایام طفولت

بفرض تحصیل علم دینی همراه قاضی بارادہ بغداد برآمدند - بنحکم ترخیص والدہ ماجد

آنحضرت چهل و نیا که از ترکہ والدہ ماجد حضرت مدوح بود زیر بغل و حبیب آستین

قباده خفته و صیستی نمود که ای جان مادر تا آنکه باشی راسخ باش - و بجزرت گوی

حرف دروغ گوی - بعد ط شدن منازل قافلہ مذکور بمقام خطرناک که کین گوی طاعن

و راهنمان بودند و آمد - قضا را سیه در و نان از این حال خبر داشته بر سر قافلہ افتاد

در مال مردم تاخت آورد و همگی بنارتید - الحکم شد حضرت مدوح از دست آنها بجا نماند

و مالش محفوظ شده و بر سر از آن میان پیش حضرت رسید و بدریافت مقدال

موجوده شان پرداخت - چون سیدہ آن روشن فمیر همچو آئینہ صفائی میداشت

از کیفیت دنیا مطلع نموند آن تیره باطن کو چشم - بر راست گوئی و بر سادگی مزاج شان
متعجب شده مخوف گشت و را و منزلِ خودش گرفت تا بدگر شرکایش از این حال خبر پیدا
آنها یکی بعد دیگر بر آرمایش خدمت حضرت رسیده از موجودگی و دنیا را با
مستفسر شدند پیر روشن دل از حالات آن کا حقه با کم و کاست چنانکه بشخص اولین
بیان فرمودند همچنان بسوال دیگران هم پیروا خندند که حرفی غلط حسب فرمان و وصیت
مادرشان از زبان بر نیاید - بر اندام شان نیز لرزه افتاد و تعجب و حیرت تا ته بر نزل گاه
خود رفته بقتیم مال غنیمت مصروف شدند - درین آوان سرخیل آنها با جمیع حالات
عجیب و غریبه بر پرسید که مال جلد مردمان قافلہ بدست افتاد یا چیزی از آن هنوز باقی
گفتند جوان پسرے را دیدیم که صورتش همچو خورشید تابان و درخشان است از موجودگی
دنیا را واقف نموده - احتمال بر دروغ و استهزا کرده نظر بایش نکردیم - و از دست
تقص و دنیا رنجات بخشیدیم - جلد قطع الطریق حسب فرمان خسریل خود آن خوش پیرا

پیش او گرفته بودند. تا آنکه سید الرضیٰ دینار را که در حبس بعل خود میداشتند بدستش
تحویل نمودند. آنها دوست بدندان شده و سر در گریبان انداخته در مدتش زبان رانند
فی الجمله سرخیل مذکور باز جانب حضرت مخاطب شده عرض نمود که ما غارت گرانیم قلع الحرقی
پشیمانست. چرا افشار حال کردی. و مال نخنی با پیش نمودی. ارشاد فرمود که برگشت و
ما در غریزیم عمل کردم تا کار از دست نرود. و از جاده صداقت متجاوز نباشم. چون چنین
شنید برترید و بر گردان خود نادگم گشته عرض نمود که تو از گفته مادر خویش برگشتی و اے
بر حال ما که خلاف حکم الحاکمین عمل میکنیم. غرض بر دست مبارک حضرت مدوح
تو برگرد و همه اسباب غارتیده را بر دمان قافله و نسیر مالی پرستگیر باز و آذینگاه
حضرت مدوح با قافله مع انیسر بنزل مقصود رسیدند **زهی کرامات**
و غرق عادت که در آن صفر سنی دل عالمی مسخر نمودند آنا در میان اسلام فریقی است که
از فضایل و بزرگی شان منکر و بغض دافی میدارد. و فریقی است که روایات بے دلیل

و بغیر ثوبت بیان کرده خوانم را گمراه و بر آن حضرت اتهامات میکنند و تفریق است که بجای آورده

مستقیم قایم و فضایل حق را قایل است و درین امر طول کلامی مقصود منیت خداست تعالی

هر که اخوان و راه صواب نماید - **يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** آنرا از باطن

را می نماید هر که اعراض و سستی راه راست

اعتدال متجاوز نشود - **ع** گر حفظ مراتب کنی ز نیت حق **عَلَيْكَ حَرْبٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ** و **عَلَيْكَ حَرْبٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ**

همه گروهی با یکدیگر از ایشان است شایسته

الغیر روزی حضرت شیر خدا علی مرتضیٰ کرم الله تعالی وجه بیان فرمودند که

با کسی کار نیک و بد درین عالمی نکرده ام - آنها عرض نمودند که یا امیر المؤمنین اگر با کسی

بد نکرده ای هر آئینه خیری کرده باشی - باز سویی یا ران مغالب شده اصرار را فرمود و گفت

با دیگران کردم و نه کار بد انچه کردم متعلق از نفس خود است بمصدق

اِنَّكَ مَعَ عِبِلٍ صَالِحًا فَلْيَنْفِرْهُ وَمَنْ لَّسَاءَ فَعْلَاهُ **الغیر** از حضرت تعالی
هر که بکند کار نیک پس نفع و راست هر که بکارد کار کند و بال بردیت

حکیم منقول است که من از چهار صد کتب پنج امر برداشتم - سه یادداشتی و دو فراموشی

کردنی - انچه یادداشتی است مرگ - و خدا - و کسیکه با تو احسان کند - آنچه فراموش کردنی

ع
سوره بقره
ع
سوره بقره
ع
سوره بقره

ع
سوره بقره
ع
سوره بقره

شادی و غمی که در قضا و قدر است. و با چرخ مکن حواله کاندرو عشق

چرخ از تو هزار بار بچاره تراست. **ای عزیز** تقسیم کن علما را

که تقسیم اهل علم کامل سازد ایمان را. و استهزا شریعت کفر و ایمانت کننده علم ضمیم

خدا و رسول است. علم دین بایموز که عمل جابل قبول نیست. علم دین فقرست ^{لهم} تقییر

هر که خواند غیر از این گرد و خبیث و چون دستش عمل کن که علم بی عمل. و عمل بی علم خنک

باید نتیجه بد عالم بی عمل کوریت مشعله داره علم را هرگز نیابی تا نباشد شش ضل

حرص وافر فهم کامل جمیع خاطر گل حال و شفقت استاد باید هم سبق یا بی عدم

لفظ را تحقیق خوانی تا شوی مرد کمال ^{قطعه} و آنکس که بداند و بداند که نداند

اسپ طرب خوش بر افلاک دواند و آنکس که بداند و بداند که بداند

اتهم خرک لنگ بمبندل برساند و آنکس که نداند و بداند که بداند

در جهل مرکب! بداند هر باند. ^{عنه} قَمْنٌ أَبْصَرَ فَلَنْفَسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا كَاهُ

پس هر که بینا شد پس نفع او راست و هر که نابینا ماند پس زیان بر ویست.

علم
مستند را

علم
باز در عالم

وَمَنْ كَانَ فِيهِ نَارٌ أَعْدَتْ لَهُمُ النَّارَ وَالْآخِرَةُ أَمْ مَن لَّا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ

وهر که باشد در دنیا کوره و در آخرت نیز کوره است و نکستنده تراست راه را -

و از تعلیم و مطالعه چند کتب ضروری قانع مباش حتی الواسع و تالیف و تصنیف

و دیگر خود را مستعد آماده بدار و همت بر نگار که خیر بجار آید بزمش از ساینه دیگر

نسخه جات مستفید مستفیض باشی - و از تعلیم و توفیق مضامین تازه سواد عظیم و

و مهارت کلی حاصل کنی - بجافش از مشغله و فکر سخن بخی و مشغله فی محضر ز باش

لایبی

که توفیق وقت و تخلیه و مانت نشود و بجا نرسد - **كُلِّ لِيَعْمَلْ عَلَى ثَابِتٍ**

هر کسی کار میکند بر طریقه خود -

الْشَّعْرُ كَلَامٌ حَسَنٌ وَفِيهِ كَيْفٌ **الْعِزُّ رِزْقٌ** همیشه با وضو باش که وضو را سلاح

شکر است بشو بپوش و بیج او بیست -

مومن میگویند کسی که با وضو باشد شیطان از او میگریزد - ما و امیکه مومن با وضو باشد

خدا تعالی او را دوست میدارد - **وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ** و مسواک را ترک

و خدا دوست سید را که پاک باشد گان را -

مکن - مسواک را از یک وجب زاید مدار - و از جانب عرض مسواک کنی نه از

بشت

عرض دندان

طولش - و استعمال مسواک فواید کثیره دارد بجهت آن دو رکعت نماز با مسواک بر اثر

له
سوره بقره (۱۱۱)

له
سوره بقره (۱۱۱)
له
سوره بقره (۱۱۱)
له
سوره بقره (۱۱۱)

له
سوره بقره (۱۱۱)
له
سوره بقره (۱۱۱)
له
سوره بقره (۱۱۱)

(باجات) نماز سر عرض گزارون افضل است و آخر وقت مکروه چون آواز اذان

و فراموشی شکست قل من عمل علی الله یسلم

بگوش تو برسد کارهای خود بگذار و به نماز مشغول شو و نماز را بر وقت با آب شست

بیا آرزو بشو ای چو برق تابنده آسمان رو و نماز بکراهیت با آسمان راه نیابد با

بروئ گزارنده بر زنند بوقت نماز از جمیع اندیشه اول خود را پاک ساز و با خشوع

و خضوع ادا کن و یقین دان که خدایتعزای بسیند و نماز بغیر حضور قلب نفع نمی دهد مشغولی

پاره از گوشت در پهلوی تو بزرگتر اند و رقی از خوی تو بپاره آن گوشت را دل خوانند

آیتین بر میدان افشاندند در دولت بیستایی بسجای کجا بول که در مغضی ملت آن کجا

هیچ شکل نیست جز چاک دل و عقل حیران است در ادراک دل

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ۚ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَتٰى اللّٰهُ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ

روزی که فائده مال و پسران و دیگر مایه فائده آن بود که باری پیش خدا دل سلیب را

لَا يَصْلَحُ اِلَّا عَصُوْرُ الْقَلْبِ نماز خاص همین است الصلوة الصادقة الدین

نیست نماز مگر حضور قلب نماز ستون دین است

و مدار دین بر نماز است نماز با بر گران است اگر از عهد نماز بر آمدی هر چه

نماز

نماز

نماز

نماز

نماز

بر تو آسان شود - الصاف معراج المؤمن - آمده فرق میان مؤمن و کافر صرف نماز است
 نماز سه راجع مؤمن است -

(کیک سه نماز ترک کند و این سه با هم شافع بر جرمش نه شود اگر توبه نماید بهتر و لا واجب است)

مردم از بے نمازی نفرت میگیرند - و از بے نمازی خوک بهتر است - نماز را هرگز ترک

مِنْكُمْ فِي جَوْهَرٍ مِنْ آيَةِ الْجَوْهَرِ وَ بَقِيَ نَازِظٌ سَجِدَ وَ خُودُ كُنْ وَ لُبَّهَا
 نشانه صلح ایشان هر دو است ایشان است از اثر سجود -

حضور قلب فی احوال ترا حاصل نباشد - امید است که آینده خدا تعالی را خواهید

دکم از کم بوقت کبیر تحریر حضور قلب کافیت - و بی چنگا نه نماز را ترک کن

از قضا و ابته روان - علی الخصوص نماز و میانی را نگاهدار اگر چه نماز و علی شایسته

اختلاف است لیکن این ج معصرت حاکم الصلوات و الصلوات السطوة و قَوْمٌ لِلَّهِ قَانِینٌ

تقدیر کند بر هر نماز و در نمازها بی خود نماز و هر یک از اینها را در نماز
 باید که نماز چنگا نه گذاری و حفاظت آن کنی - و بر بے نمازی سخت وعید دار و دشمن

بعد نماز فرض ۳ مرتبه - مُسْتَخَانُ اللَّهِ وَ ۳ مرتبه اَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَ ۳ مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ وَ ۳ مرتبه
 خدا تعالی را بزرگوار
 اینها را در نماز
 عزیز است

اَشْفَقَ اللَّهُ بَخْوَان - و بجا لای نماز و سه بار دارد و عاقل که اَلْأَمْرُ نَازِ مِنْ مَسْجِدٍ لِرِوَان
 از خدا آتش بخوانم -
 خدا را

نماز را هرگز ترک
 نماز را هرگز ترک
 نماز را هرگز ترک

نماز را هرگز ترک
 نماز را هرگز ترک
 نماز را هرگز ترک

نماز را هرگز ترک
 نماز را هرگز ترک
 نماز را هرگز ترک

نماز را هرگز ترک
 نماز را هرگز ترک
 نماز را هرگز ترک

سوره انفطار

اَنَا زِيَادٌ مَحْسِنٌ حَقِيقِي خُود غَافِلٌ بَعْدَ عَيْنِ عِبَادَتِ اسْتَفْذَا أَقْصَيْتُمُ الصَّلَاةَ

فَاذْكُرُوا لِلّٰهِ قِيَامًا وَتَقُودَةً اَوْ عَلَاجُ نَزِيكَ فَاذْكُرُوا الصَّلَاةَ اَنْتُمْ فَاَقِمُوا الصَّلَاةَ

پس چون نماز تمام کردید پس بگویند نهاده را ایستاده و نشسته و برپایه خوبش پس چون آرا میدید بر یکسبید نماز را
 اِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا اَللّٰهُمَّ يَا مُغْنِيَ الْاَحْوَالِ حَوْلَ اَحْوَالِ الْمُحْسِنِ
 هر آینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین کرده شده. ای خدا ایست بر گرداننده حالات برگردان حالت مومنان
 و در روز جمعه غسل سنت است غافل مباش که شب جمعه در روز جمعه مورد رحمت الهی است

تعالی شانه و عبادت معبود حقیقی مشغول باش و در و شریف بکثرت بخوان و صلوة البتبع

هم ادا کن و سوره که گفت قرأت نما از فتنه مسیح و جال این باشی و هرگاه مسجد و نزل نبوی

اولاد و رکعت نماز تحیت مسجد ادا کن و نیت اعتراف بساز و سوائے - قَالَ اللّٰهُ قَالَ الرَّسُولُ

فَرُودَهُ خُودَ فَرُودَهُ

سخنی از امور دنیاوی بزبان میار. هر که در مسجد سخن گوید حسناش پامال میگردد و چنانکه

آتش بهیرم را می خورد. تا مدتیکه در مسجد بلا تکلم در انتظار نماز باشی گویا در عین نماز بود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمٍ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ

ای کسانی که ایمان آورده اید و آن روز جمعه را که نوازید برای نماز و یاد کردن خدا و گذاردن بیفروخته
 ذَا الْكُوْخِذِ لَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُعْلَمُونَ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَيْتَا اَعْلٰكُمْ كَيْفَ تَعْلَمُونَ

این بهتر است شمارا اگر میشد آید و یاد کنید خدا را تعالی را بسیار تا شمار سنگار شود

سوره انفطار

ایگزیز

العزیز مرگاہ امام گروانیدہ شوی رب عایت مقتدیان نمازداکنی بعض تبقاخر و انہا

لیاقت و قراست سوره با و وظائف مطول میخوانند و نیز دعای این موجب اذیت شیطان

است و نماز تہجد بخوان کہ نماز تہجد بسیار فضیلت دارد و بخوانی جو جو عزت المصالح

اقل درجه چهار رکت دوری ماند سلهی ایشان از خوا بنگاه

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسُجِّدْ لَهُ نَافِلَةً ۚ لَكَ وَنَازِلَةً أَوْ سُنَّتَ سَوَكَّةً وَحِينَ نَازِلَةً ۙ

داگر دی۔ افضل آنتست کہ تابرا آدن آفتاب از مصطفیٰ خود برنخیزنی بعد بر آدن آفتاب و کوکب نایز

اشراق بگزاری و ناز صحنی نیز بگزاری که در آن فضایل کثیره است و ناز عین

100

لے لوں و استسقا سنت و نماز جنازہ فرض کھایہ و بے وضو، اخل مسی مشو۔ و دوو

1. *Chrysomelidae* (10 species)

بیت مارقیه مسجد و بعد اوصوست است در حالت حدیث بسیر میام در مسجد

هر وقت که داخل مسجد شوی هر وقت که وضو کنی - غسل

امام تقی علیہ السلام از آنکه نجات از این شهر را بخواهد

فصل في بيان

سورہ بقرہ (۱۱۰)

۴۰

Handwritten signature: *Handwritten signature*

९०

الحمد لله

۱۰۰

2

مجلس (۱۴۴۴هـ)
مجلس (۱۴۴۴هـ)

رجب

و پیش از طلوع و غروب آفتاب کم از کم اثر دل صد بار استغفار کن که تقصیرات گزشتہ

تلافی شود إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْمَوَافِقَ وَيَجِبُ الْمُتَطَهِّرِينَ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ

برائت خدا دوست میدارد و نوبت کندگان او دوست میدارد پاک شوندگان. برائت پروردگار تو آنرا

عَمِلُوا السُّوءَ بِحَمْدِهِ تَوَابًا مِّنْ عِندِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ عِندِهَا

که کار بد کردند بنا دانی باز تو بد کرد بعد از آن و شاید کار شدند جزائمت پروردگار تو بعد از این تو به
لَغَفُوهُ سَرَّحِيمٌ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا

آمرزگار مهربان است. ای مسلمانان رجوع کنید به سوی خدا رجوع خالص.

ای عزیز در نوافل فاضل ترین عبادتها تلاوت قرآن مجید است. روز نیت بعد نماز صبح

سه باره - یا دو باره - یا یک از کم یک باره - تلاوت قرآن کن إِنَّ قُرْآنَ الْكَرِيمِ هُوَ

برائت قرآن اندن غیر حاضر شود

وَلَوْ كُنَّا أَكْرَبُ بِرُؤْيَا مَحْشَىٰ بَدْرٍ خَيْرٌ وَوَسِيَّتِ آيَةُ بَلَاءٍ خَادِعَةٌ خَادِعَةٌ بَاشِي - و

و اگر تسلیم کنیم

به مجلس شراعت قرآن بلا تحکم سماعت کنی - و ثواب آن یابی - و مورد رحمت الهی تما

شانه باشی وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ه

و چون خوانده شود قرآن پس گوش بنید به سوی آن و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود -

فردای قیامت شتر آن مجید بشکل جسم شفاعت تو از خدا تعالی خواهد کرد - و در سایه

عرش خواهی بود - و در ابتدای تلاوت قرآن اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

سوره بقره (۱۰۴)

سوره بقره (۱۰۵)

سوره بقره (۱۰۶)

سوره بقره (۱۰۷)

سوره بقره (۱۰۸)

سوره بقره (۱۰۹)

سوره بقره (۱۱۰)

سوره بقره (۱۱۱)

خواندن سنت است **فَإِذَا قُرَأَ الْقُرْآنُ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**

پس بگو: یا خداوندی که بخواهد از شیطان رانده شده.

و در ابتدای سوره **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** خواندن هم سنت است و گوش و سی

نادره و ای حروف تا از مخارج شان ادا کنی **وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا** قرآن را مثل

و ترتیل کن قرآن را با وضو خواندن.

نفس کبیر مشایده و معاینه نمودن عبادت است **مَذَرَاتٍ سِرَاطٍ** و راهی قرآنی

چه و ببرانند که دل می بر بندن پنهانی **وَبِذِ ذُرِّيَّتِهِ لَمَنِ الْكُرْهُ** که است از سرانده بآن برگزیده

و بر نکات و معنی اش نگا دارد و بر وعید از قهر باری پناه جو و از دفع هر پسران باش هر

از و زنج ترسان باشد و ارضایتی از آتش و زنج خلاص دهد و بر وعده و از عید

خوانان بهشت باش **إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ** العزیز با وضو جواب

در سبب خدا بجا می آید وعده را

که روح مومن بعرش میرود و بعد نماز ختم پیش از خواب

آیت **الْمَكْرِي تَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ** که بخوانی و در بقیع بخوانی

و او بلند و بزرگ است

دوست راست زیر روئے خود بگذاری و چون از خواب برخیزی

الحمد لله الذي احيانا بعد ما امانا و اليك الشكر يا بجان الله

شکر خدای تعالی است که او ما را بعد مردن زنده نموده و بجانب اوست رجوع - خدا پاک است
بگوید دست خود را در هیچ ظرف آب نمیدازد - تا آنکه سه مرتبه از انشوی زیر که میداد

در بنام دست تو کجا بود **ای عزیز** شب بیدار باش که آنوقت رحمت آبی است

تعالی شانه هر که در آنوقت در خواب است - از رحمت خدای تعالی محروم است -

صبح صادق مریم کافور دارد و در عیال ۴ گر طایع زخم عصیان میکنی بشیاریش

تو در خواب غفلت هستی و خدای تعالی بیدار - لا تأخذ بینه ولا فتره

نگیرد او را غفلت و فراموشی -

پس میان خفته و بیدار محبت چگونه تواند شد - لهذا همواره صبح خیزی عادت کن از

و عاقل منشین ۵ هر کان سعادت که خدا داد بجا فاطما از دور شب تار و دما سحر ی بوز

هر چند که در در بدر دمی افزاید - و در دمندم می نماید - نسل ما بر دم بریده و مردم

ما را گزیده پیچ و تاب میخورد ۵ کجا روم حکیم حال دل کرا گویم ۴ که گشته ام زغم و جور و دگر

۵ مراد در دیت اندر دل اگر گویم زبان سوزد و کرا گویم ۴ که گشته ام زغم و جور و دگر

شکر خدای تعالی
بگوید دست خود را در هیچ
ظرف آب نمیدازد

صبح صادق مریم
کافور دارد و در عیال

۵ ازان گریان است چشم من که از لوح وجود خود به بشویم نقش خویش صورت آن یار بر بندم

مگر آنقدر دواغم که دمای بهنگام در و مقبول و مدعا زود حصول میشود - یارب دعا کن جز این نیست

خسر ما رسول کن و این عار قبول کن

عید کسان خبر و سوال میشود و عید من آترمان کسبیم جال دوست و آس مقصد جان مطلب دل

مطلوب دل از در تو حاصل و مشکل تو جبه آسان و آسان بغافل منویش و آخی فراق تو یار و دیرینه

غم تو غم کسار ویرینه و درد تو همان هر روز و داغ تو یادگار دیرینه

رَبِّ اَوْزِعْنِي اِنْ اَشْكَيْتَكَ الْيَقِيْنُ اَنْفَعْتَ عَلَيَّ وَعَلَى الدِّيْنِ

ای پروردگار من الهام کن مرا که شک این نعمت تو کنم که انعام کردی بر من و پروردگار من
فَاَنْ اَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَاَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِيْنَ
و الهام کن مرا که آید که شادمانی باشم و در آید بهمت خود خنده و بندگان شایسته خویش -

۵ ارباب حاجتیم و زبان سوال نیست و در حضرت کریم تمنا چه حاجت است

جان جهان ناست نمیر منیر دوست و اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است

۵ چو کل منبش با خاک رگ تو بود و کجا رویم بفرما از این جناب کجا

۵
یا رب
دعا کن

آنجا که طغی شامل و خلقِ کریم تست و جرم گزشته خنک و ماجر ابرس ۵

دل گفت و صالش بدعا باز توان یافت و عمر سیت که عمر همه در کار و عارف ۵

دست از طلب ندارم تا کار من بر آید و یا جان رسد بجانان یا جان ز تن بر آید

ذوقی چنان ندارم و بے دوست زندگانی و بے دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد ۵

آنچه از بار غمش بر دل سبکین نیست و برودل زمین و از دل من آن نرود ۵

شینه ام سخن خوش که پیر کنعان گفت و فراق یار نه آن میکند که بتوان گفت ۵

گر یک شب بدمست من افتد بخاکین و مشکل بود که دانش از کف مرا کنم ۵

دی گفت طیب از سر حسرت چه مرادید و مہیات که در تو ز قانونِ شرافت باعی

تا من نبری که از جهان میترسم و از مردن از رفیق جان میترسم ۵ مردن چه حقیقت است از آن ^{نیت}

چون نیک نیتم از آن میترسم و ۵ رسیده مرده که آیا منم نخواهد ماند

چنان ماند و چنین نیز نخواهد ماند و یقین می پندارم که هم درین نزدیکی و حامی ^{زندگی نکردم}

اثر آید - و سرین بر آن در آید - آمین ۴ یا بَنیَّ اللهَ اَلَسَّ لَكَ عَلَیْكَ

روحه مقدس

اِنَّمَا الْغَوْزُ وَالْفَلَاحُ لَكَ ۴ بسلام آدم جوابم ده ۴ معنی بردل خرابم نه

بس بود جا و احترام مرا ۴ یک از تو صد سلام مرا ۴ زاری من شنو تکلم کن

گریه من نگر تسم کن ۴ لب بجناب پے شفاعت من ۴ نگر در گناه و طاعت من

ایغریز محبت تسم است - اولاً مثلِ ورد که تخلیف میدهد و اید امیر ساند

و آن محبت ماسوا الله است - دوم مثلِ دار و که تلخ است و دفع مرض - گاه بگاه

ضرورت آن می افتد - سوم مثلِ غذا که بغیر آن گذیر نیست - پس اگر تو

با خدا یتعالی و رسول مقبول علیه الف الف صلوة و سلام - اعلی ترین محبت مثلِ غذا

(که بدون آن رستگاری نیست) بدل داری ایان تو کامل است - و اگر

قسم دوم مثلِ دار و نمیداری از حسن خاتمه قومی ترسم - هر قدر که محبت

میداری - همان قدر یادش می کنی - مِنْ أَحَبَّ شَيْئًا إِلَيَّ مِنْكَ ۴

هر که محبوب دار و چیز را بسیار می کند ذکر او

ع چرخ خانه دل روئے یار هست ۵ دانه چون اندر زمین پنهان شود
 بعد از آن آن سر بر بستان شود قطعه ای از کرمت امید دارم ۶ جزو رحمت تو کنش نام
 رحمی کن و مستگیرین شو ۶ برتست حواله جمله کارم رباعی یارب تو کریمی رسول تو کریم
 صد شکر که هستی مبین و کریم ۷ ما را چه عینم روز قیامت باشد
 سلطان چو کریم آمد و دیوان چو کریم ۵ حبرم ما پیشه رحمت تو هست
 در هوایش مستقیم کجاست رباعی شاهزاد کرم بر من دلش نگر ۶ بر حال خجسته دلش نگر
 هر چند نیم لایق بخشایش تو ۶ بر من مگر بر کرم خویش نگر رباعی بار خجسته تو من انگه نشدم
 با تو شسته تو ز ریخ ره ننداشتم ۶ اگر لطف تو ام سپید روا نگردد ۶ بگذرد ز نامه سیه ننداشتم
 شوقی هر کجا آب روان حضرت بود ۶ گریه من باعث رحمت بود
 ز که نالان است بیش از چوبیت ۶ چوب نال دل نال خوب نیست
 تا نگرید که دو کحل افروزش بحر بخشایش بی آید بجزش

أَدْعُوهُ خَوْفًا وَخِيفَةً إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْعُقْدِينَ ۚ وَأَدْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ

پلو کینڈ پروردگار خود ازای کنکاش پوشیده از بر و مان آینه اودوست برادران محمد کند زندگان را - و پرستید اورا بر سر و امید

إِنْ نَحْنُ إِلَهُ فَوَيْبٌ مِنَ الْخَسِرِينَ ۝ وَأَذْكُرَكَ مِنْ نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخَفِيَّةً

پراستیه نجشایش خداوند یک است از نیکوکاران یاد کن پروردگار خود را در ضمیر خود بزاری و ترسکاری و یاد کن

وَدُونَ الْجَهْمِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ

چو در دگر خود را بکلام پست تر از بلند آوازی با داد و شبانگاه و مباحث از غافلان

جہاں سن کہ کو سپند بار و زانہ بہ تعداد کثیرہ کہ شمارش در عقل و ہم مردم ہی

مذبوح می شوند چون آنها را عموماً عادت سحر خیزی است. او تعالی شان در توبه و التوبه تسلیم

غلط نہ کہ غلطی کے لئے

یہ سیر کو برکت دلا دے۔ باوجود دینہ مادہ اس میں کیا دو برکات کی راہ دہنیں اور کامیابی

می باشد و خوشتر آن باشد که سر و لببران و گفته آید در حدیث دیگران

مخالفه

حکیم نوید سکن راجا بیدی دم بیج - جیے است بین

آن بجز دفعه چهار و پنج پنج تولد می دهد و کسی این را نمی خورد - تا وجود این تعداد سنگ

1000

بقابل کوسفندان هیچ نیست خست لقمان پیر و صیحت فرمود یبسی که یکن آید که ایضا

ای پسر خود مت باشد مرغ زیرک از تو

پیش روئے چاندیوں کا چاندی کے لئے ایک نیا جہان

و با ایشان در کلام هرگز خشونت و درشتی نکن - وَ بِاللّٰهِ الدِّينَ اِحْسَانًا اَلَمْ اَبْلُغْ

عِنْدَكَ الْاِكْرَامَ اَحَدُهُمَا اَوْفِ لِعَهْدِنَا فَاَلَّا تَقُلْ لِّهَآ اَوْفَ لَا تَهْفُؤُنَا

نزدیک تو بجان سال یکی از ایشان یا هر دو پس گو ایشان را آن و با جنگ مزین
وَقُلْ لِّهَآ كُفْرًا مَّآءٌ وَاَنْخَضُ لِهَآ جَآحَ الدَّلِّ مِنَ التَّحَةِ

بر ایشان و بگو با ایشان سخن نیکو - و پست کن بر ایشان باده می تو رافع را از جهت مهر با من
وَقُلْ رَبِّ ارْزُقْنٰكُمَا كَمَا رَزَيْتَنِي صَغُوْلًا وَاكْبَرًا

و بگو ای پروردگار من بپاش بر ایشان چقدر بر تو کس در روز قیامت

عَلِ سَبَبِ كَسْ كَسْ ثَوَابٍ وَ نَتِجَةِ اَنْ يُّوسِتَهُ بِرَقَرَامِي مَانِد - اَوَّلًا اَوْ قَافٍ دَوِّمِ تَعْلِيمِ

علم ستم اولاد صالح که جهت مادر و پدر خود دعا خیر به کنند

فَمَنْ اَخْتَدَىٰ فَاَنَا مَعْتَدِي لِنَفْسِي وَمَنْ ضَلَّ فَاَنَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا اَنَا عَلَيْكَ بِوَكِيلٍ

پس هر که راه یافت جز اینست که راه یافت بر خود - و هر که گمراه شد جز اینست که گمراه شد بر زمین خود نیم من پشیمان

مَنْ اَخْتَدَىٰ فَاَنَا مَعْتَدِي لِنَفْسِي وَمَنْ ضَلَّ فَاَنَا يَضِلُّ عَلَيْهَا

هر که راه یابد پس جز اینست که راه یابد بر نفس خود - و هر که گمراه شود پس جز اینست که گمراه شود بر نفس خود

وَلَا تَنْزِلْ سُرًّا وَاَنْزِرْ سِرًّا وَ ذُرًّا اَخْذِي الْعِزَّ مِنْ بَحْسِ رَاغِبِيَتِ يَا مَدَن

و نه برادر هیچ برادر نه با رنگاه - دیگر

که نصیب از زمانه بد تراست - و یکی با راحو سازد - نصیب آنست که پس

پشت کسی عیب او بیان سازی شخصی عرض کرد که یا رسول الله صلی الله

و با ایشان در کلام هرگز خشونت و درشتی نکن

علم ستم اولاد صالح که جهت مادر و پدر خود دعا خیر به کنند

علیه وسلم اگر در آن عیب باشد فرمود عیبی که باشد ذکر و غیبت است چنانکه

و رو نباشد بهتان کردی بر او و همت ساختی یا ایها الذین آمنوا اجنبوا بعضکم بعضا
اسه مسلمی نان افراز کنید از بسیاری گمان بد

ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لا یفتن بعضکم بعضا ه ایحیی

بر آید بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی نکند و غیبت نکند بعض شما بعض را - ای دوست میدا
 احدکم ان یاکل لحمه حیة مینا فصبرتموه و الله و ان الله عابدا لکم

کسی از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس منفر شود از او و صبر نماید تا که بخشد آنرا از تو بر خیزد
الغیر از آن محرمان چشم بدوز که نظر بسوی نامحرم بدتر است از ترکش

نهر الوداء بلیس - و اما یدعنا من الشیطان نخرج فاستعید بالله ه ان الله سمیع عابدکم
 و اگر دو سه ملازمت را از جانب شیطان سوسه اندازد پس بطلب کن از خدا بزرگوار شود

و لا تقرنوا فی ان الله کان فاحشه و ساء سیدکاه قل المؤمنین بعضهم امر من بعض

و نزدیک شوید بنا هرگز و بی حیائی است بدای است بگو مردان مسلمانی که پوشند چشم خود را

و یحفظوا و یحفظوا ذلك انکم لکنه ان الله حی که یما یضربون ه

و نگاه دارند شر مکار و خود را این پاکیزه تر است ایشانرا هر آینه خدا خبردار است آنچه می کنند

و قل المؤمنین یغضض من انهم امر من و یحفظون و یحفظون ه و هو معکم انما لکم

و بگو زنان مسلمانی که پوشند چشم خود را و نگاه دارند شر مکار و خود را - و او با شماست هر جا که شما

کانه یما یغضضون بصیرکاه **الغیر** که بماند خویش پیر است

و خدا با آنچه میکند مینا است -
 به از جامه عاریت خواستن ۴ آنچه خواهی از خدا تعالی بخواه و از غیر او چیزی

سوره بقره (۲۰۰)
 سوره بقره (۲۰۱)

سوره بقره (۲۰۲)
 سوره بقره (۲۰۳)
 سوره بقره (۲۰۴)
 سوره بقره (۲۰۵)
 سوره بقره (۲۰۶)
 سوره بقره (۲۰۷)
 سوره بقره (۲۰۸)
 سوره بقره (۲۰۹)

و لا تقصروا

وَأَعْتَصِمُوا بِآلِهَتِكُمْ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَنَعَمَ الْمُدَّةُ وَلَنُفَعَمَ الْقَبِيلَةَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ عَزَّ
 و بگ زیند بجز او است خداوند شما - پس نیکو خداوند است و نیکو دگانه است - هرگز خدایان غالب
 قَالَ اللَّهُ بَنِي آدَمَ مِنْ تِلْكَ الْأُمَّةِ حَاصِبٌ ۚ أَلَمْ تَتَوَقَّعْ لِي سِدْرًا وَكُنْ - بعد
 و خدا سے روزی دهد هر که اینخواهد بے حساب -

احتیاج خود قناعت کرده تمة محابین و مستحقین را بده - چیزیکه حلال بی سوال رسد

و ادوه خداست ۵ یارب بچه چنان کن که پریشان نشوم ۴ محتاج برادران خوشان نشوم

بے منت مخلوق مرا روزی ده چنان از در تو بردار ایشان دم ۵ یارب بخلق تکیه نگهم کنی

محتاج گدا و پادشاهم بخنی ۴ موسی سیهم سفید کردی زکرم ۴ باموس سفید رو سیاهم کنی

و آنچه خورشی از کسب خود بخور - هر که از کسب دیگر نفعه خورد - او در ثواب جهادش

شریک شود ۵ یک نان جوئی نصیب تو شود نیمی بخور - و نیمی دیگر بقر بده - خدای تعالی

نمی پسندد که تو سیر باشی و فقیر گرسنه ۵ نیم نانے گر خورد مرد خدا ۴ بدل رویشان کند

نیمی در گدایم نان بستاند و صد جان دهد ۴ آنچه در همت نیاید آن دهد

وَمَنْ يَجْعَلْ فَإِنَّا يَجْعَلْ عَنِ نَفْسِهِ ۚ الْغَيْرِ لَمْ يَكْسِبْ حَلَالٌ بَلْ
 و هر که بخل میکند جز این نیست که بخل می کند از خویش

۴
 یارب زیند بجز او
 ۵
 احتیاج خود قناعت
 ۴
 مستحقین را بده

۴
 محتاج گدا و پادشاهم
 ۴
 موسی سیهم سفید کردی

۴
 یارب زیند بجز او
 ۵
 محتاج گدا و پادشاهم
 ۴
 موسی سیهم سفید کردی

ع
تکلیف و توبه

و از حرام و شبهات دور باش. هر طاعتی که از توبت حلال کرده شود بقبول. و از توبت حرام

مردود. اگر یک نیت از حرام یا شبهه بگرام غری- تا چهل روز نظر رحمت تو نمیرسد

و عبادت عبادت فی بابی. **فَكُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ** حلال پاکیزه و شکر کنید

پس بخورید از آنچه خدا روی داد شما حلال پاکیزه. و شکر کنید
نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِنَاءً تَعْبُدُونَ پیغمبران علیم السلام و دیگر ارکان دین کسب حلال
بر رفت خدا اگر او را می پرستید.

اختیار کرده بودند. اکثر اهل دیار ماکب و حرفت را کسر خود میدادند. و نوکری را

نفر- حالانکه معامله بالعکس است. همانکه بدو روزگارشود حاصل مرد

وز کوزه بشکست و دم آب سرد + مامور کے و گر چسپا باید بود و ناخداست

چون خودی چسپا باید بود. و علاوه بر آن در بسیاری از نوکری خلاف شرع امور

واقع میشوند و حرام. و اگر پیشه ملازمت اختیار کنی. خیال دار که در آن خلاف

احکام الهی مکی نباشد که بر آن تراعل کردن افتد. **وَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَيَسْأَلْ اللَّهَ**

و هر که حکم نکند یا آنچه خدا فرستاده است

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ او عیدی است سخت. و عقل موجب او بار دنیا است
پس ایستادن استعدان.

ع
تکلیف و توبه

ع
تکلیف و توبه

و یک سبب وبال آخرت - اول ملازم را خلاف حکم بالادست خود عمل کردن ۲۴

بیار را خلاف رائے طبیب جُنتن - سوم مرید را خلاف حکم مرشد راه پیوند

دست زن برداشتن صاحب دله تا بگوید که آسان گردد دست پیر مشکلی ۲۵ لیکن نتجت

بالادست ظالم ملازم متکمن - **أَلَا تَهْتَفُونَ لِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا بَنِي إِسْرَءِيلَ وَأَنَّهُمْ**

خدا یا جنت ارشقی را بر ما مسلط نموده

طبیب نادان بر پیر هنر - نیم طبیب خطر جان مشهور است - و بر دست پیر مخالفت

شرح شریف بعیت مکن - و نیم مرشد خطر ایمان است ۲۶ ای بسا ابلیس آدم هست

پس بفرستے نباید وادوست - و مرشد کامل و حاکم حادل و حکیم حاذق بدست آرد

و رنه بالعکس نتیجه ظاهر میشود ۲۷ منت منته که خدمت سلطان جهنم

منت شناس از دو که بخدمت بدشت ۲۸ و بر بلا صابر باش - اگر بر بلا صبر کنی

بلا از تو دفع گردد - و کفار گناه تو شود ۲۹ صبر تلخ آمد ولیکن عاقبت

میوه شیرین آرد و بر منفعت - **الْصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**

صبر کلید فرحت است - اے مسلمانان

۲۴
مکرر میفرموده

۲۵
بسیار فرموده

اَسْتَعِيْزُ بِالْمَسْكِيْنَ وَالْمَصْلُوْبَةِ اِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِيْنَ ۝ خداوند عالم

مدجویند در تحصیل ذایب آخرت بعبره نماز - هر آینه خدا با صابران است
بسیح مرضی را خلق نفرموده که دوایش پیش از مرض نیافریده باشد لیکن بی حکم او دوا را

از قضا سرنگین صغرافزو در روض با دامن شکمی می نمود چون قضا آید بطلب آید شود

آن دوا در نفس او گره شود هر فرد بیشتر که شدت مرض و تحلیف دیگر مبتلا باشد چون

برگ درختان گناش میریزد پس لازم است که در شداید مرض تحالیف گوناگون مبرق و منکر

وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّا يَكْفِيْهِ كُنْفَهُ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّا كُنْفُهُ ۝

و هر که شکر گزاری کند پس ما این نیست که شکر گذاری بکند بر آن غنی هر که ناسپاسی کرد پس پرده را بر او بکشیم تا از کم شدت
و بر نعمتها شکر کن - و هر که از رش خیز نیست - و مَنْ يَّكْفُرْ فَإِنَّا يَكْفِيْهِ كُنْفُهُ ۝

و هر که شکر کند پس ما این نیست که شکر بکند بر او غنی
همیشه در اسباب دنیا موازنه و مقابله خود از آنکس بکن که از تو کمتر باشد نه از شخص

برتر تا دلتش رشک حسد نسوزی و کفران نعمت نکنی - وَلَا تَكُنْ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝

و کاشانه و چشم خود را بسوی
مَا مَغْنٰیهِ اَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا لِنَفْسِهِمْ فِیْهَا ۝

آنچه بهره مند ساخته ایم با آن جماعت را از ایشان زینت دنیا تا بتلاشیم ایشان را در آن
و جناب سعدی شیرازی رحمه الله علیه فرمود که روزی برب گمشدنی خود را گشتم شخصی را

سوره زمره

سوره زمره

سوره زمره

ویدم کہ پائے نداشت۔ شکر ایزد تعالیٰ بجا آوردم کہ مرا از پا محروم و معذور نداشت

وَأَشْكُرُ وَإِلَى وَلَا تَكْفُرُونَ ۚ وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ۚ

و سپاس گویدم از نہا سپاسی من کنید۔ و شکر کنید بر نعمت خدا اگر او را سے پرستید
اگر شکر نعمت کنی خدا تعالیٰ نعمت را بر تو زیادہ کر داند۔ اگر کفران نعمت کنی در عذاب

الْبُحْرَانِ تَقْرَأُ شَيْءًا ۚ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۚ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۚ

اگر شکر کنید زیادہ ہم شمارا د اگر سپاسی کنید۔ ہر آمینہ عذاب من سخت

ایگزیر بیشہ فاعت اختیار کن۔ فاعت کجاست غیر فانی۔ و از فقر و فاقہ

شکایت مکن کہ در جہ تو کم میشود۔ و فقر میراث پیغمبران علیہم السلام است و فاقہ

خاندان نبوت۔ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۚ

اے مردمان نماز منہ اندہ بسوئے خدا و خدا اوست بے نیاز ستودہ

ہے بوقت تنگدستی آشنا بیگانہ میگردد ۛ صراحی چون شود خالی جدا پیما نہ میگردد

قطعہ پس زانو نشین و غم بیودہ مخور ۛ کہ ز غم خور وین تو رزق مگرد کم و بیش

چون از این کوشش بیفائدہ سودی ندہ ۛ پس میازار دل خود ز غم اینی در اندیش

ہے مکن ز غصہ شکایت کہ در طریق ادب ۛ براحتی ترسید آنکہ ز رحمتی نمکشید

۷۷
بایں درم
سودہ و دست
۷۸
بایں درم
سودہ و دست
۷۹
بایں درم
سودہ و دست
۸۰
بایں درم
سودہ و دست

۷۷
بایں درم
سودہ و دست
۷۸
بایں درم
سودہ و دست
۷۹
بایں درم
سودہ و دست
۸۰
بایں درم
سودہ و دست

وَاللَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ فَإِنَّكُمْ لَفَقَرْنَا مَعَهُ الْعَمْرُ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعَمْرِ يُسْرًا

و خدا تو گراست و شامت جید - پس زیرا که بجزین تسهل شایسته است - البته تسهل و دشواری آسانیت
يَسْجَعِلُ اللَّهُ بَعْدَ عَمْرِ يُسْرًا و کم خوردن و کم خفتن و کم گفتن عادت کن

چند بخواهد آورد خدا بعد از تنگدستی آسانش را
گوش بند و چشم بند و لب به بند و اگر نه بینی سرخ بر من نبند - و زبانم در انچه دارم از بسیار

اگر چه همه راست باشد بجز ضرورت سخن گو - تا آنکه کسی نه پرسد هیچ گو - آنچه گوی

مختصر و بامعنی گو - نقصانات گویائی از مطلقه کیما فی سعادت محبت الاسلام

سخن بسیار گفتن دل را میراند - إِنَّ كَذِبَ الْكَافِرِ يُلْقِي الْقُلُوبَ الْعَزِيزِ
گفتگو بی بیار دل را سخت میکند -

خارج باند از دخیل کن - بر احوال آنکس بیاید گریست تا که آمد بود نوزده و خیریت و مهر

مکن بپلاکت یکشد - إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَلَا يَذَرُ الْمُتَبَذِّلِينَ
هر آینه خدا دوست نمی دارد و از حد گرداند گمان را و اسراف کن اسراف کردن

إِنَّ الْمُبَذِّينَ كَانُوا الْخَوَانَ الشَّيْطَانُ لِيَتَّبِعَهُ كُفْرًا
هر آینه اسراف کننده گمان هستند برادران شیاطین - و هست شیطان به نسبت پروردگار خود تا پی
الغرض این عالم - عالم اسباب است برائے بهبودی و داین سعی کن

دست و پا شده کامل مباش - و نه بر سعی خود غره کن - بر توکل زانوی شتر بنید

سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)

سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)
سوره بقره (دوم)

خَيْدُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسَ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝

بهترین مردم کسی است که نفع رساند مردم را - هر آینه خدا دوست میدارد و دوستداران را
إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَمْرًا يُحْسِنُ ۝ ۱۰
هر آینه خدا هیچ امری را نیکو نکرده و نیکو کاران را -

گر بدولت برسی مست گردی مردی به فروتنی است دلیل رسیدگان کمال

که چون سوار بنزل رسد پیاده شود و خدام خود را بدگویی و خدمت ناقابل برداشت

مفرمانی ع یا رب مباد کس را بخدوم بے غایت - که خواجگی مسلم با دست

تعالی شان در آن ^ع اَلْمُتَّكِرِ اِلَیَّهِ هُمْ بَنِدُكَ اِنْ اَوْيْتُمْ - هر که رحم نکند رحم را نشاید
نیت حکم مگر خدا را

رحم بر بدان ستم است بر نیکان به من تو هر دو خواجه ما شنیم بنده بارگاه سلطنتیم
بِسُلْطَانِیَّتِیْ

احیانا از خدا تگاریست تقصیر سر زنده عفو نه مائی - ع

خواجہ آنت که باشد غم خدمت گارش به چوب آب فرومی نه بر و حکمت است

شمرش آید ز فروزون پرورده خویش ع در عفو لذت است که در انتقام نیست

نواخته را نباید انداخت - تا غفور تو عفو کند و اِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝
و هر آینه خدا عفو کننده آمرزگار است

ع
سوره بقره (۱۰۱)
ع
سوره بقره (۱۰۱)

ع
سوره بقره (۱۰۱)

نست
که بگویند باین دنیا
که بگویند باین دنیا

ع
سوره بقره (۱۰۱)

و دولت جاوید یافت هرگز نکونامست . که عقیبش ذکر خیر زنده کند نام را

عَزَّ مَنْ اِنْكَسَرَ وَ ذَلَّ مَنْ اِسْتَقْبَلَ خُذْ X

و بحشم کم بیاید و ید تا بر تبه توان رسید و یکی قطره باران ز ابرای چکید

خجل شد چو پنهان شد و ریاید و که جانیکه در یاست من کسیت و گراو هست خاک من مقیم

چو خود را بحشم حارت بدید و صدف در کنارش بجان پرورید و سپهرش بجای رسانید

که شد نامور و لو کس شاموار و بلند می بدان یافت کو پست شد و نریستی کو فست ماست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ اتَّقَاةِ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۚ

این سه اسم با ز پسین مقرر می کنیم آنرا بر اسم آتاکه کنی طلب کند و کبر در زمین و نه فساد
و در اظهار خوبی و کمال خود مجوش - بلکه در اخلاص آن بکوش - کمال و خوبی همچو جواهر

کاشنی با وجود اخلاص خود پوشیده نمی تواند بود و عاقبت از حقیقت پستی با وجود عزت

و قدر جلوه خواهد نمود و لعل کو بود و محنتی در کان و شد سرانجام زین تاج شهبان

حاصل کلام اگر به ثروت و حکومت برسی از پرداخت و تواضع

سوره (قصص)

حالِ عجز و ضعف داخل نباشی و تا امکان بصلاح و رفاه و ماتحتان جد و جد بکار بری

مَا دُمْتَ كَحِفْظِهَا يَزِيدُ عِلْمُهَا + وَالْعَكْسُ فَانْظُرْ آيَ ذَلِكَ أَحْوْطُ هـ

چه نکند سالی نفس را رفته اش زیاد و سگردد اگر نه برعکس شود بین که ام حالت بهتر است
آورده اند که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در عهد خلافت خود با آنکه منہی

دیگر بر گماشته خود را نیز بر آن داشته که شبها در ظلمت تنها بنفس نفسی گرویدنی طیب

گشته. و از هر کچه و بر زن و محله و نشیمن برگزیده تا باستعلام و استخار منکر
داشتن هرگز

معمول را متروک فرماید و معروف متروک را معمول نماید و مظلوم را از ظالم براند
حالات نسیج حکمت

و در استکث از جناکا رساند شبیه گز رش بخرابه افتاد و دید که سیوه ز بنی سیاره

با جگر پر خون و دل صد پاره خسته زیر درختی نشسته است و بصورت

در و آو و آواز غم آو و بفریاد و ناله اجموع سیمیا نجر و سال خود و بجوی می نمود

و بجهت تسکین آهنا بلطایف اخیل مصروف بود که اسے جانان مادر ببینید که بر سر

بالائے اچاق است. مادر را بے آرامی شما شاق است. اندک راحت بیامید

و تا طبع بخوابید حضرت عمر که این شینہ بسر وقت اور سید و حال پر سید آن فرما

فاقہ زدہ در شورشِ حال و صحبتِ طبع کہ اغلب درین صورت پیدا میشود

بخلیفہ نضرین ساخت و سب و شتم آغاز نہاد و گفت و آبر او بر خلافتش کہ یا
و شنام ایضا

از غریباندار و - و خبرے از در ماندگان گیر و انیک کہ بر ماصورت فاقہ رو نمود

جز صدائے اجموعِ تاب و طاقی نہ اریم - من برائے نمایش و بغرض تسلی لطفال

خرد و سال خود آتش زیرِ دیک خالی میزنم تا اطمینان خاطر آنها گردد - وومی

سکوت و رزیدہ بخواب بروند و مضطرب الحال نشوند - چون آنها را باز از

بیداری بعالم اضطراب می یابم برائے و بجزئی آنها همین لطایف اہل کایمیک

و نیاگذشتی و گذشتنی است انشاء اللہ تعالیٰ بر وز حساب دست من و دامن خلیفہ

ندانم کہ فردا بروئے حاکم حقیقی جلشائے نجاتش بچہ عنوان میگردد - ولی حضرت عمر

از سخنش سخت تر متاثر گشتہ بان زن و سر مود کہ درین خصوص خلیفہ را قصور نیست

تو از بیچارگی و مصائب خود خبرش نکردی - زن گفت که چرا خلیفه با برادران خلافت را
برعهده خود گرفته است خبرگیری ضحاک تعلق بذات اوست - تو بت آن کو که دین
عالم پریشانی دشت جانی تا بدارالاماره خلیفه مع اطفال رسیده باظهار حال خود
در آیم حضرت عمر باسحاق بخش آب رویده گردانید - و فراراه خود پیش گرفت - و در سبک
آرد جو دمک و انگشت و تابه و دیگر اسباب ضروری اکل و شرب محمول کرد - غلامی سخت
که پیش بویه بر دوش پیار و امیر المومنین فرمود که ای کس با برادر قیامت توفیقانی برداشت
بگذار بار خود من خود میرم - خود آن سبد بر سر خود گرفته پیش بویه روان شده با ستر ضحاک
خاطرش بدست خود مان تیار کرده زن و بچگانش حوالت نمود - زن بعد فراغ و سیری بویها
برداشت و گفت که جائه خلافت جبرمت میزبید - خدا در جزای این لطف و مرحمت
ترا خلیفه باز د - و قایم مقام فاروق شوی حضرت عمر فرمود که خلیفه را از علم غیب آگاهی
نیست و نه خلیفه الوقت را دارالاماره است پیش خلیفه برو و باظهار حال خویش بر پرداز

تا به تہیہ سالانہ معاش تو بہت برنگارو۔ و وجہ کفایت مقررہ اسد زن حسب فرمودہ حضرت
 عازم شہر بدین گشتہ چون خلیفہ الوقت را بدیشناخت و پرسید و ہر اسان شد کہ
 در دل خود اندیشید کہ واسے بر عظم و حیف برسے صبوریم کہ من از فقر و فاقہ دیر و عنان
 از دست دادم۔ و از آتش گرسنگی سوختہ نسبت امیر المومنین ز بان را ندیم۔ ندانم کہ امرؤ
 خلیفہ با من چطور پیش می آید۔ خلیفہ با دراک پریشانی زن مذکورہ قسم کرد و بالجملہ در اہم چند
 از بیت المال بغرض پرورش مقرر فرمود تا آنکہ پس از وے بنام اطعالتش عاری بی باقی
 لَعْدُكَانَ فِقَصَصِهِمْ عَذَابُ الْغَايَةِ رِزْقُهُ نَانَ راحمت دار کہ فرمود آیات
 ہر آئینہ بہت در قصہ ایشان پسندے خدا و ندان خود را۔
 کا بین حوران بہت ہین است و چون خواہی کہ تزویج کنی۔ این امر مطلع نظر باشد کہ
 بقدر امکان زن از تو در مال۔ و جمال۔ و کمال۔ و سال۔ کمتر باشد۔ و بقرار داد و ہمسہ
 حسب استطاعت خود و تبرک رسوم مروجہ و بموجب شرع شریف مناکحت نمائی
 و حقوق زوجہ را کہ ہفت اند۔ اولاً انیکہ از فعل مذموم زوج را محتر ز دار و گویا مانع

۱۰۰
 بارہ (۱۳۰)
 سورتہ بیست و
 نهم
 از غفران (۱۳۱)

آتش و دوزخ باشد. و دوم خازنه و نگهبان نقد و جنس شوهر خود است. سوم طباحت است

از هر گونه طبع و با انواع نخب و زیر و متلذذ میدارد. چهارم دایه و اولاد و اطفال است پنجم

خیاطه است که در وقت بلوغ است و اطفال تو میسازد و ششم خادمه است که بروقت کار

بکارش میخورد. و در تهیه اسباب آسایش جسمانی و راحت روحانی مستعد و آماده میباشد

هفتم مونس و مهوای او است که در رنج و راحت روح خودش و آيا شریک میباشد

خاطت کنی. و رزیه پشیمان شوی فزون بر دو قسم است مثانه. و آثانه مختصر تعریف مثانه نیکه

غریب مال خود کند. و مال روح را هیچ و لاشی و انداخته توصیف آثانه اینکه هرگاه شوهر خود را ببیند

او از خود ضعیف کند. و بیمار نماید. و حیل و مایه انواع و اقسام در میان آرد و غیره

و بدکارترین زن همان که از خاوند خود بدل رضا مند نباشد. از وی چنان زن برستا

تاریکی موت بنظر می آید از زن بد و سرسراست مرد و نکو با هم درین عالم است و دوزخ

أَرْجُلُ قَوَّامُونَ عَلَى النَّسَاءِ مِمَّا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۖ
مردان تدبیر کارکننده مسلط شده اند بر زنان بسبب آنکه فضل نهاده است خدا بر بعضی آدمیان را بر بعضی

له
باید در
مورد زنکار

حاصل از نجات علا و از معصیت بازماندن آبادی خانه و توایم معیشت و سرانجام روزگار

و محاطت نقد و جنس و حاصل نمودن اولاد که بقای نسل و ذکر جمیل از آن متصور است

سه صلاح هر دو جهان است صحبت زن نیک با زهی سعادت مردی که زن چنین دارد

رباعی آب خنک از شربت انگوری به با زن زشت و فاوار ز صد جوری به

این نکت شیندم ز حکیمان بسیار با صحبت که بغزت نبود دوری به

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا هَلْ مِنْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

و امر کن اهل خود را به نماز و صبر کن بر آن - جز این نیست که سوال شهادت و الا شهادت است

وَمَا عَلَيْكُمْ أَلَّا يَنْبَغَ لِلرَّعِيزِ رَوْحُنَ الْيَوْمِ بِكُفْرِي الَّذِي تَقَدَّمْتُمْ فِيهِ

و نیست بر ما که بپایم رسانند ناپا به جواب گفتن موجب عوام الناس سلام علیکم که میگویند عظمت اسلام علیکم صحیح

وَأَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُكْمٌ فَذُرُونِ

و سلاستی کسی را باشد که پیروی راه هدایت کند - هر گاه از برادر دینی ملاقات کنی بعد سلام

مصافحه نما که بسبب مصافحه هر دو خشنود و حق مسلمه رحم نگاهدار که معذرت

وَأَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُكْمٌ فَذُرُونِ

و هر که اخویش و اقارب راضی نباشد خدا جلشانه

ع

سوره زمره (۱۰۱)

ع

سوره زمره (۱۰۲)

ع

سوره زمره (۱۰۳)

ع

سوره زمره (۱۰۴)

ع

سوره زمره (۱۰۵)

ع

سوره زمره (۱۰۶)

ع

سوره زمره (۱۰۷)

ع

سوره زمره (۱۰۸)

ع

سوره زمره (۱۰۹)

ع

سوره زمره (۱۱۰)

ع

سوره زمره (۱۱۱)

ع

سوره زمره (۱۱۲)

از خوشنود نشود **العزم** هر کاری که کنی است که کن از نادان جهان و بر باش همیشه با ایشان هرگز میان

ه همیشه تو را تو باید که تا تر عقل و دین فزاید و نیکو نامی خواهی آید با بدان محبت مدار

خود پند می جان بانی دانی بود و ع هر انیت و لایق محبت نبود - صحبت تاثیر د

اَلْحَبِيبَةُ مُوَدَّةٌ وَكَوْنُكَانَ سَاكِنَةً هـ پسر نوح با بدان نبشت و خاندان نبوتش گم شده ه
محبت اثر کند اگر چه یک ساعت باشد

محبت صانع ترا صانع کند و محبت طالع ترا طالع کند قطعه محبت نادان بسین کمره آهنگران

ورنه و دنا پیش شعله رسید گیگان و محبت نازک طبعه عطاران و ورنه و د عطر خوش

لیک سدی آن و اگر آقا فاشینی - جر سخن پند نصیحت پیروز گویو شاید بدایت و مگر

اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ هـ

دعوت کن یعنی مردمان را بسوی راه پروردگار بر خویش دانش و پند نیک منظر و کن با ایشان بطریق کشت نیک است

اِنَّ دَبْلَقَ هُوَ اَحْسَنُ مِنْ ضَلِّ عَيْنَيْهِ وَهُوَ اَحْسَنُ مِنْ اَهْتِدَانِهِ هـ

هر آینه پروردگار خود را تا راست بکشد اگر گمراه اندازد او را و او را تا راست بر آید با آن

و هر کاری که کنی در و مشورت ناک حق تعالی فرموده - وَشَاوِرْهُمْ فِي الْاَمْرِ هـ

و مشورت کن و ایشان درین روزگار

و بجار استماره کن از احادیث صحیح ثابت است مَخَافَتِ مَنْ لَمْ يَتَخَذْهُ هـ

یعنی خراب نشد هر که استماره کرد

هـ
سوره بقره و ۱۱۱

هـ
سوره بقره و ۱۱۱
هـ
سوره بقره و ۱۱۱

أَنَا الْمُؤْمِنُونَ أَخِي فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

جزدن نیست که مسلمانان برادران یکدیگرند پس میان یکدیگر صلح و برادرانیش و برتر رسیدن خدا تا برتر احسم کرده شود
یغیر زاریا تا ز برادر دینی خود مخالفتی با تو واقع شود. باید که بمصاحبت و اتفاق کنی

و رجوع کنی بحکم الله جلشانه و امر رسول کریم علیه الصلوٰة و التسليم - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ

فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید پیامبر را و فرمان برداری کنید از ائمه ازین پس اگر اختلاف کنید در چیزی پس مراجع کنید
إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَحَسَنٌ وَأُولَئِكَ

بهتر است خدا و پیامبر اگر اعتقاد میدارید بهذا و روز آخر این بهتر است و دیگر بهتر است و عاقبت
و هرگاه کسی که در غائب بر برادر دینی خویش و عا و خیر میکند - فرشته میگوید که

بعض این دعا تو هم ثواب میرسد **یغیر** اگر کسی بتو بدگوید - تو او را بدگویی

اگر ترقی در جات میخواهی - و هر چیکه از دوست و زبان خلق بتو رسد تو بخدا احوال کن

و الله عز وجل و انتقام و اگر توانی معاف نمائی رباعی با دشمن دست خصل نیکنی

وضا غالب ماحیا انتقام است
بدست کند آنکه نیکیش عادت و خواست ۴ بادوست چو بد کنی شود دشمن تو

با دشمن اگر نیک کنی گردد دوست ۵ درخت دوستی نشان که کام دل بآید

سوره بقره (۲۵۷)
سوره بقره (۲۵۷)
سوره بقره (۲۵۷)

سوره بقره (۲۵۷)
سوره بقره (۲۵۷)
سوره بقره (۲۵۷)

نهال و شنی برین که برج بشمار آرد - وَكَاشَفَوُی الْحَنَّةَ وَكَاشَفَتِهَا إِذْ فَرِحَ الْغُزَّیْنُ

در برابر نیست نیکی و بدی - درین بدی را با نیکوئی

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۝ أَلَيْسَ بِعَدَمٍ وَعَظِيمٍ ۝

که آن نیکوتر است پس چون چنین گوی که دو کسی که بدی و نیکوئی میان دو کسی کارستان - سید شخصی است که از غیر خود چند گیرد -

الغزیر حضرت علیه الصلوٰة والسلام فرمودند که در جماعت شما که کمین پهلوان برست از صحابه یکی

عرض من و کسی که پشتش بر زمین رفته باشد فرمود آنچه بجان شما رسیده چنان نیست - بلکه جوان مردمان

که در حالت غیظ و غضب (که عقل زایل میشود) خود را از فحش و هیزان گوی نگذاهد آرد

وَاللَّكَاطِلِينَ الْأَغْطَا وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۝ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝

و فرمودند که چشم و غفرت کنندگان و تغییر از مردمان - و خدا دوست میدارد نیکوکاران را

چون پیران اینی یقین آن که عبادت بسیار کرده اند پس پیران اعظم کمین است و با جیت اینی

بنابر سر بر و هر که خواهی بگوید که پیران را حق دوست میدارد و شهره که در آن عزت پیران

آن شهر عجب نیست که ویران نشود و هرگاه جوانان اینی تصور کن گناه کم کرده اند و عبادت بر جان

که جوانان عابد را حقیقتی دوست میدارد و جوانان را طاعت امر و گیر بگوید که فردا جوانی نیاید ز پیر

من آن روز را قدر بشناختم و بدستم اکنون که در باختم الغزیر هر چه در راه خداست

ع
در
مردمان
نیز

ع
در
مردمان
نیز

میدہی زبان میا ور کہ ثواب تو ضائع مشو یا ابھار الٰہیٰ اٰمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدُقَاتُكُمْ ۝

۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱

بمنت نهادن و از درود کردن بر کسی که غیبت میکند نام خود را بر آن مردمان و ایمان ندارد بخدا و در دنیا مست
و سَأَلَ رَاتِبُهُمْ كُنْ - وَآمَّا الْمَتَابِلَ فَلَا تَنْهَرُهُمْ خَوْفٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَاتِهِمْ أَذْ
 سزانش و اما سائل را پس بگم فزون - کلام خیر بر این صدقه بهتر است که بر او اذیت باشد

(ہرچوری بہ نیت طاعت بخور) ہرچہ پوشی برائے ستر عورت پوش

سفید رنگ از ہمہ بہتر سرخ و مصفر برائے زنان است **ایغر** ز شیرین گویا نرا
 رنگ و عفون

حق تعالی دوست میدارد و ہمارہ شیرین زبان باش ترش روی پسند

عِ نَمَتِ بَرگَزیدِ شیرین است شیرینی را دوست دار که نشانی ایمان است

و پیانِ خام و مائلِ آن مخور که از بدبویش ملائکه میگزیند • بدخوشبوی

خود را مطیّب کن که ملائکه طیب را دوست میدارند و بوقت خفتن سرکش خوشبوئی

کہ بصارت چشم را زیادہ گردانند و وقت خفتن آوندہ بایں زیرِ سمان برایش

اگر چه از یک کاه باشد و قبل و بعد از طعام نمک اندک بخور که فواید کثرت است

و بغیر اشتها صاف طعام مخور که ضرر دارد و بابقا اشتها دست از طعام

باز دارد که لازم از غلبه بی باطنی خلط است کند و اندرون طعام خالی از غذا دارد و نور معرفت

و طعام را تنها مخور که شیطان شریک تو باشد ع خاک بر آن خورده که تنها خوری

و طعام را انتظار ده که بزه کار شوی و طعام را بسیار گرم مخور از قبله نگشت

بخور که برکت دارد و از کناره بخور و از میانه مخور که برکت زیل می شود

و آب را باندازه سکه نفس خور که آب حکم طعام دارد و زیاده آن آب ضرر دارد

و اکثر علت ناز آب پیدا گردد و معده را از زمان و آب تا خلق پُر کن و

همیشه طعام لذیذ مخور که مبادا بد که نعمتها بهشت گردد و همیشه گوشت

که دل سخت میشود و جامه نازک بپوش هر که جامه باریک بپوشد دین او

سست گردد **ایغریه** اول روز بخواب مر و آخر روز بخواب

که زیان دارد و اول شب پیش از نماز خفتن بخواب مر و قیلو لکن

کسناات بشرطیکہ تجد گزاری و رو بقد شفت و پایجا نب قبلہ و را
 مکن کہ بے ادبی است و شب برہنہ خواب مکن کہ ملائکہ از تو نفرت گیرند
 و لباس مردان زنان و لباس زنان مردان پوشیدن حرام است و
 ہر کار عمدہ از دست راست کن و ہر کار مکروہ بدست چپ کن و پوشیدن
 کفش ابتدا باپائے راست کن و درکندن باپائے چپ و چون یکس
 یک جانشستہ باشند نباید کہ دو کس ہم دیگر سرگوشی کنند و استادہ تنجاکن
 و ہر گاہ از خانہ بیرون آئی اول پائے راست بگذار و داخل شدن با چپے
 و در سوراخ بول و در آب ساکن بول باز مکن **الغریز علی الدوام از رسوای**
 خلاف شرع شریف و دیگر امورات مکروہات و حرامات احتیاط باید و در مسائل
 مختلف فیہ ترجیح بر تجویز اہل سنت ماند و از پوشیدن کوٹ پتلون
 و غیرہ پرہیز کن۔ در حدیث آمدہ انچیکہ از فشا لنگ از ازار فرد آید در پیش

و دُوْخِیز را فراموش ساز- اول عبادت- و ثانی سخاوت و دُوْخِیز خلیل پادشاهی است
 غفلت و زین و نفرت فقیر و دُوْخِیز آثارِ سعادت است- رغبت یا علم و محبت
 با فقرا و دُوْخِیز بهترین نعمتها است- خلقِ طبع- و زبان فصیح و دُوْخِیز نشان
 یدبختی است- بزرگان را بیدی یاد کردن و خود را از همه بهتر دانستن و
 دُوْخِیز دلیلِ احمق است- سخن زنان شنیدن و از سفلگان توقع داشتن و
 دُوْخِیز دل را روشن سازد- ذکر خدا و کلامِ انبیا ^{علیهم السلام} و دُوْخِیز بهتر از همه چیزها است
 قبول کردن نصیحتِ کبار- و پذیرفتنِ عذرِ گناهکار و دُوْخِیز انسانِ ابتر است
 طلبِ خوشنودی و ذوالجلال- و استدعایِ معاشِ حلال و دُوْخِیز علامتِ نیاز است
 صبر بر بلا- و شکر بر نعم و دُوْخِیز غنیمتِ شمر- جوانی پیش از پیری- و صحت
 قبل از بیماری و دُوْخِیز باعثِ تاراجِ دل است- کثرتِ کلام- و فرطِ ^{نیادگی}
 و دُوْخِیز ملامتِ دائمی است- مخدوم متکون- و خادم غیر متدین و دُوْخِیز

در نقصان نیکنند - گفتار سنجیده - و عمل پسندیده و دو چیز به محقق مشوب است
 ستایش خویش - و اتباع بدکیش و دو چیز حافظه را زیاده گرداند - اول صبح بر
 همیشه با وضو بودن و دو چیز شیوه صداقت غلت است - گرفتن دست
 دوست در پریشانی - و دادن شورت نیک در حیرانی - دوست آن باشد
 که گیر دوست دوست خود در پریشان حالی و در ماندگی و دو چیز آثار نادانی است
 قطع کلام نمودن و بے محل گفتگو کردن و دو چیز انسان را نام آور میکند - هوسیار
 از کام - و بر و باری از عام و دو چیز علامت فراست است - دریافتن خجالت
 و توقف در الزام تصور و دو چیز بهتر از همه کارهاست - قول موافق آیات قرآن
 و فعل مطابق حدیث رسول سبحان صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم **الغیر**
 سه چیز موجب عزت است - بایران خدمت - و با جوانان نصیحت - و با خردان
 شفقت و سه چیز مردان خدا اختیار میکنند - فقر اختیار - و رضا بقضاء الهی

د صبر بر سو گوازی و سہ چیز شرمیت است۔ کینہ در دل داشتن۔ وحشت

مردمان خوردن و در طلیح آفتاب خوابیدن و سہ چیز بجز سہ چیز باید ارمانند

مال بے تجارت۔ و ملک بے سیاست۔ و علم بے مباحثت و چیز

دعوی آن نکندی کی شجاعت۔ دو تم سخاوت۔ سوم شرافت و سہ چیز اختیار کند۔ ناز

بجسور قلب گذاردن۔ و شب بیداری کردن۔ و کلام اللہ خواندن و سہ چیز نشان

کفر است۔ نفاق بدل نہادن۔ و محبت دنیا بدل داشتن۔ و حرام را حلال دانستن

ایغریز چہا چیز و عیفہ باید کرد۔ صورت بندگی۔ و سیرت انکندگی۔ و لہجہ

دوستان و نیکنوی با مردمان و چہا چیز موجب تزیید دولت است۔ بایان

نفاق۔ و بانیکان اتفاق۔ با دوستان لطف۔ و با دشمنان مدارا و چہا چیز چار

یادی آرد۔ در و تندرستی را۔ و غم راحت را۔ و افلاس دولت را۔ و مافرجانی صحبت

و چہا چیز علامت صاجدلی است۔ ہنگام طیش خطہ مراتب داشتن و بجز ہر کس

کلمه گفتن - و دل کسی بخنده نداشتن - و عیب مردم فاش نکردن ● چهار چیز کرم

از ارتکاب آن منفعل میشوند سخن بے محل گفتن - صحبت با بدان دشمن - و جنگ

با بهتران نمودن - و حقارت علما و فقرا کردن ● چهار چیز اچھا روز و اندام را

سرقت - و شعور را جاہلیت - و علم را نخوت - و محبت را قرض کائنات ^{من}

مَقْرَضُ الْحَبَّةِ ● چهار چیز آدم را ضعیف میکند - دشمن بسیار و قرض بیثبات

مقام من محبت است

و پریشانی روزگار - و مخالفت پروردگار ● چهار چیز چهار چیز را بر باد میکند - نامرغی

نعمت را - و یدای دولت را - و غرور غرور را - و خندگی حکمت را ● چهار چیز

مقح حیات مستعار است - ثنائے بزرگان - و دعائے درویشان - و فواثر

سلطان - و دیدن دستان ● چهار چیز باز نتوان یافت - عمر گزشتہ - و سخن گفت

و تیر حبس - و مضارقتہ بر لب جوی نشسته گزیر برین چاکین اشارت بزبان گذران

ما را بس از دست فتنہ بیچ نیاید بیچ حال و چند آنکه او فغان کند و جاہا در د

و چہاں چیز سرمایہ سعادت است۔ وفا داری بر قول خود کردن۔ و در کسب

خویش کوشش بلیغ نمودن۔ و بقدر ہر یک در تواضع کوشیدن و راز دل خود

از غیر پوشیدن و چہاں چیز خلاصہ جمیع عبادات است۔ وفا نمودن عہود

نکاحہائی کردن حدود۔ و صبر بر مفقود۔ و خوشنودی بر موجود **الغیر** چون

بر علم خود عمل نمائی علم لدنی دادہ شوی۔ وَعَلَّمَكَ مَا مَنَّكَ اللَّهُ تَعَالَى اشارة

دائمی و ادا از نزدیک خود ملے۔

بسوی دوست و حدیث من عبدی بیا علیاً انا لله عو ما کو تعی کو

ہر کہ عمل کرد بہ مسلم خود بہ حد اتفاق آن علم کہ ندانست بود

شاہد بدوست ۛ علم باطن ہر چو مسکے علم ظاہر ہر چو شیر ۛ کے بود بی شیر مسکے کی بود بی چو

چہ خوش گفته و رُسفتہ ۛ روز ماباید کہ نایک پنبہ دانہ زاب و گن

شاہدی راحلہ بخشد یا شہیدی را کفن ۛ ماہ ماباید کہ نایک لطفہ آب اندر شکم

صفدری خیر و میدان یا عودی انجن ۛ سالہا ماباید کہ نایک کودک از روی خود

عالم دانا بود یا شاعر شیرین سخن ۛ قرنہا ماباید کہ تا صاحب دلے پیدا شود

سوداگر کہ گفت

بانیید اندر خراسان یا اویس اندر قرن **الغریز** در هر کار نیک اول **بسم الله**

بگو که هیچ کارے بے اسم الله برکت ندارد و در آن کار شیطان شرک تو با

پس در ابتدا هر امر بسم الله و بر انتهایش **الحمد لله** و بنا بر دفع ذنوب

اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَبِرْهِمِصِيبِ اِنَّا لِلّٰهِ كَوْنٌ **اِنَّكَ فَضْلُ اللهِ يَوْمَ تَمِيزُ شَاءَ**

وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ **الغریز** آنچه گوی نختن بر آن عمل نمائی و

چون گشتی و لیش بیار و قدر مردم بدان و دوست را بسود و زیان متجان کن

و بر زن و اسب و شمشیر اعتماد مکن و خدمت مهران بقدر امکان ادا کن و

مهران را کار مفرما و پیش مهران بر کسی خشم مکن و بخانه که در آئی چشم و زبان را

نگاهدار و دل و تن و جامه پاک دار و فرزندان خود را علم و ادب و سوار پی

و تفنگ زدن بیاموز و همه خواهمشهاے اولاد با انجام مرسان و بلا همیشه

کار مکن و بد برانه کار کن و جوان مردی اختیار کن و نه آموخته استادی مکن

له
سوره بقره (صدی)

و ناکره کرد شمر و باز رگان مزاج مکن و عوام را گستاخ مساز و بزل آسیر
 گفتگو مکن و کار را مردوز به فردا گذار و جنگ گزشته یاد مکن و مال خود
 به کسی نهائی و مال مردم و عقل خویش را زیاده شمار و اندک خود را بهتر از
 بسیاری دیگران دان و در خانه دست پر دهن بدار و پیش مردم
 خمیازه مکش و در بینی انگشت و از آن خلال دندان و ریش مکن
 ع خوابی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو و کیفیت سماعی بلا تحقیق پیش
 کسی مگو ع شنیده که بود مانند دیده و بعیب خود بینا باش و عیب کسان
 و استا و شفیق را غنیمت دان و آب و دهن بینی به بلند آوازی از خن
 خلافت تهذیب شمر و نامی و غمازی حتی از چشم و ابرو مکن و از قهقهه
 و خنده با صدا حذر کن و سخن گفته مکرر مگو و مشنو و خود را مثل زمان میار
 ع شنائی خود بخود کردن نه زید مرد و مائل را و خلوت را بر جلوت ترجیح

و با ناشناخته همسفر باش و کم از سه کس سفر نکنند و به بی کس
 همستان مشو و بنغم کسان شادی مکن و اگر ببرد و عدو جائے شادمانی نیست
 که زندگانی مانیز جاودانی نیست و مردگان را بجز نیکی یاد مکن و فتنه نگیری
 مکن و مصلح مردم باش ^{و لا تصطح خیر} و نان خود بر دسترخوان گیران
 و تنهای پیش مردم مخور و از دشمن دوست رود ^{میکاری بهتر است} و در راه از بزرگان
 پیش مرفو و از آستین بسینی پاک مکن و پیش از وقت و بیش از قیمت
 نخواه عره دیده برو اگر چه دور است و با مست و دیوانه سخن مگو و
 با او باش و خیره سران بر سر کوچه نمانشین و زیر درخت مژده دار بول و برآ
 مکن و عجلت بکار ماکن الا بضرورتش ع مفتون معاش خود مبنی باید بود
 ع مغرور بقتل خود مبنی باید بود ع با مردم نیک بدنی باید بود و هر که
 از خدا ایتعالی نترسد از و تبرس و از موده را اگر میازما ^{من یحب الخیر}
^{کسی که از موده شد}

این
 حدیث
 است

كَتَبَ بِهَا الْمَدَامَةُ بِدَانِكُمْ دِي بَادَان بَكْسَارِيَت وَيَكِي بَانِيَان بِيَرَجَار
از مایه خیالت برو

وینکی بآبدان کار عبدالله انصاریست رباعی از داده چه بهتر است گفته که طعام

ناده چه بهتر است گفته و شام ۛ و ز خورده چه بهتر است گفته که غضب

ناخورده چه بهتر است گفته که حرام **ایغریز** قطعه یاد داری که وقت ادرن تو

همه خندان بدند و تو گریان ۛ آستخنان زنی که وقت مُردن تو ۛ همه گریان بدند تو خندان

ۛ چنان زندگانی کن اندر جهان ۛ که چون مرده باشی نگویند مُردن ۛ

خیر ۛ کن ۛ فلان و غنیمت شمار ۛ زان پیشتر که بانگ بر آید فلان نماند

ایغریز گفته می شود که روزی پیغمبر علیه الصلوٰۃ و الف الف تسلیم

باستد یاران خود بدولت خانہ امیر المومنین حضرت علی کرام الله وجهه ۛ همان

آمدند حضرت علی رضی الله تعالی عنه حاضر یک طاس روشن پر از عسل حاضر

نمودند چون حضرت رسالت پناه صلی الله تعالی علیه وآله و اصحابه و سلم بر طاس

و عسل نظر فرمودند۔ گفتند۔ کہ عجب طاس روشن پُر از عسل و برکات و موئے باریک
 افتاده است۔ بیا را بن خویش فرمودند کہ ہر یک تشبیہ این طاس و عسل و مو
 بدہند۔ و روبجانب حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ آوردند۔ چنانچہ حضرت
 صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند۔ کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ مرد دنیا
 از این طاس روشن تر۔ و ایمان رول وے از این عسل شیرین تر۔ و ایمان آخر باخو
 بردن از این موی باریک تر۔ و حضرت عمر ابن خطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ عرض کرد
 کہ یا رسول اللہ صلی اللہ علیک وسلم۔ پادشاہی از این طاس روشن تر۔ و مملکت
 اعنی حکومت پادشاہی از این عسل شیرین تر۔ و در مملکت عدل کردن از این مو
 باریک تر۔ و حضرت عثمان ابن عفان رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفتند کہ یا رسول اللہ
 صلی اللہ علیک وسلم۔ علم دین از این طاس روشن تر۔ و خواندن علم از این عسل
 شیرین تر۔ و عمل کردن بر علم از این مو باریک تر۔ حضرت علی کرم اللہ وجہ

عرض کردند که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم - همان ازین طاس روشن تر
 و خدست همان ازین غسل شیرین تر - و همان را راضی داشتن ازین مویباریکه ^{شبه}
 و بعده حضرت رسول مقبول علیه الصلوٰۃ والسلام بجانب حضرت فاطمه الزهرا
 رضی الله تعالی عنہا اتفات فرمودند که شما هم چیزے بگویند - بلائی تمام گزارش نموده
 که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم - زنان را حیا ازین طاس روشن تر - و
 چادر بر روی ایشان ازین غسل شیرین تر - و خود را از چشم نامحرم نگاه داشتن
 ازین موے باریک تر - و بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه وآله و اصحابه و سلم فرمودند
 که ما هم چیزے بگویم - که معرفت ازین طاس روشن تر - و شنیدن معرفت ازین
 غسل شیرین تر - و نگاه داشتن معرفت در دل ازین موے باریک تر - و بعد از آن
 حضرت جبریل علیه السلام در رسید که یا رسول الله صلی الله علیک وسلم من هم چیز
 بگویم که راه خدا تعالی ازین طاس روشن تر - و رفتن در راه خدا تعالی ازین غسل شیرین ^{شبه}

و شناختن راه خدا تعالی ازین موی بار یک تر - بعد از آن از حضرت جبل و علاء دینی

که یا محمد صلی الله علیه و آله بهشت از این طاس روشن تر - و نعمت بهشت از این جمل شیرین تر - و گزین شبه

بندگان بر پل صراط ازین موئے بار یک تر - **ایغریز** این حکایت در آیه نامه

مصطفی حضرت شیخ فرید الدین عطار رحمة الله علیه چه خوب نگاشته است

یکه تر سا سلمان گشت پیروز ۱ بی خورون شدن جاہل دیگر روز

چو مادر مست دید او را ز دوری ۲ بدو گفت ای پسر آخر چه کردی

که شد آرزو دمی زود از تو ۳ لحم خدا نماند و خوشنود از تو

غش دار رفتن رو نکوفیت ۴ که هر عمنافرا جی مرد و وفیت

بر روی زود در آن دینی که هستی ۵ که نامردیست در دین بت پرستی

ایغریز اگر قدر عقل هست همین قدر بس است ۶ عقل و ذکری

برای راه نمودن و نیندودن
لَوْ كُنَّا إِلَّا كِبَابًا لَّأُنْظِرَ الْأَمَّا قَالُوا كُنْظِرْ إِلَى مَنْ قَالَ هُجْنُهُمْ صَفَا وَدَعْنَاهُمْ كُنْظِرْ
خداوند انفس را - تنبیس کن در قول و فعلش کمن در قائل - بگیم مصفا را و بگذار کمر را

له
سوره ابرهه (مهم)

الغرض این چند کلمه که گفته شد گوشِ هوشِ بشنوی و یادگیری و بدان عمل کنائی

بلا شائبہ شک و آمیزش شبہ برتبہ علیا برسی۔ اُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

آنجا که باشندگان بیشتر اند

مُؤْمِنِيهَا خَالِدُونَ ۚ إِلَّا إِنْ أَوْلِيَآءُ اللَّهِ لَآخُوفٌ عَلَيْهِمْ

ایشان آنجا جاوید باشند۔ آگاہ باش ہر آئینہ دوستان خدا ہمیشہ تر نسبت برایشان و نہ ایشان

وَلَا تُحْزَنُوا ۚ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ

اندر زمین شود - و هر که امان آورد بخندد بکند کارشایسته در آردش

جَنَّتْ بَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۖ

موسمان امیردود زیر آن چربا چا دید آن آغا جمش

وہ دیگر ان ہم امر کنی۔ و ترغیب نائی۔ و بیا موزی ثواب بسیار یابی

انشاء الله تعالى وحده الغفور

اگر خواہد غلامے بند واحد بخشندہ۔

مناجات بدرگاہِ قاضی الحاجات

تو آن رفیع مکانی که ساکنانِ فلک و برستانِ تو دارند میل و رغبتی

چہ احتیاج بہ پیش تو رازِ دل گفتن ؛ کہ حالِ خستہ دلانِ تو خوب میدانی

تو خودانی اسے خالقِ کبریا ^{قطعه} ترا اگر نگویم بگو یم کرا

ترا ہچ من بیش از بیشتر * مرا تو کی قصہ بس مختصر

اے آنکہ ترا جو دشنامی زبید ^{رباعی} * مارا گنہ و جبرم و خطای زبید

من با تو نگویم کہ بساینکی کن * با ما ہمہ آن کن کہ ترا می زبید

یارب ز تو آنچه من گلامی خواہم ^{رباعی} * افزون ز ہزار پادشای خواہم

ہر کس ز در تو حاجت می طلبد * من آمدہ ام از تو ترا می خواہم

ذَبَّاهُمْ كَمَا الصَّوْطُ الْمُسْتَقِيمُ رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَلَدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ

خدایا را در است مارا بی غنا ^{ترجمہ} اسے پروردگار یا یا ہر ذرا و در و پدر و مسلمانان را
یَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ يَا حَسْبُكَ يَوْمَ يَخْتَصِمُونَ اَصْلَحَ لِي شَأْنِي
روزیکہ قائم شود حساب - اسے زندہ اسے قائم دانند بواسطہ رحمت تو مددی جویم - درست قدر ما

عَلَيْكَ وَلَا عِلْمِي اِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ هَ اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَنْتَ الَّذِي
کل حالات مرا - و گذار بر نفس من یک چشم زدن یا اللہ طلب میکنیم

حُبَّكَ وَحَبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحَبَّ عَمَلِ يَتَّقِيَنَّ بَنَّا اِلَى حُبِّكَ

از محبت ترا و محبت آنکس کہ تو را محبت دارد و محبت آن عمل کہ ما را بسبب محبت تو نزدیک کند
وَاجْعَلْ حُبَّكَ اَحَبَّ اِلَيْنَا مِنْ الْمَاءِ الْبَارِدِ اِلَى الْعَطْشَانِ
وہا ز محبت ترا محبوب تر نزد ما از آب سرد کہ نزد تشنگان باشد

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

از حمد گفتن زبان قاصر و برائے نذر دادن جان حاضر و این جانِ ماریت کہ بجانب

سپردہ دوست و روزے رخس بہ بنیم و تسلیم وے کنم۔ اگر جان قبل طلب نذیری

جبراً و قہراً مقبوض میشود جان بجانان وہ و گرنہ از تو بتنا داخل و خود منصف

باش حافظ این نکو یا آن نکو و خداوند جان ملک است بہ تو نذر دادن محال لیکن

بدست قدرت خود قبض نمائی از فضل و نوال رباعی غازی و شہادت اندر

مکت و پوست و خافل کہ شہید عشق فاضل تر از دست و در روز قیامت این

بان کے ماند و کین کش و شمنت و آن کش و دست و دور و دنا محدود

شار بر احمد مختار سید ابراہیم صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم مَا دَامَ اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ کہ

وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مِّنْ دُونِہِ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ و رِشَانِ مَا نَا أَرْسَلْنَاکَ شَہَادًا وَبَشَرًا بَیَانِ اَوْ شَنُوی

لہر سنایم شمارا مگر رحمت برای عالم بے شک نہ تائیم شمارا گواہ و بخبری ہدیہ

و ز نظر پوش مقامات العباد و لا جرم نامش خدا شاہ نہاد و اگر خبر از ان مدعی سر بر زند

گوش قاضی جانب شاہ کند و جوآن رضایش مالک و معبود ہستی مبارکش با

مکوتین و وجودہ دوست ایجا و جهان را واسطہ و در میان خلق و خالق رابطہ و علت

غالی ز امر کن حکان و نیست غیر از ذات آن صاحب قرآن و شل جانش در دنیا ناپید

أَنَا أَمْلَحُ فَأَسْخِي يُؤَمِّنُ أَخْبِيْعُ ارشاد و گردید ۛ آلاک لَحْدِیْنَ الْحَجَّةِ أَشْبَاهُ ۛ
ۛ ہر چہ بنی شبہ نمودار دی

کَلَّا كَظُنُّنَا أَنَّا لَنَكُونُ ۛ زان مصر بہ ہنگام جلوہ یوسف
لیکے تو خود نظیر خود شدہ و

ز روی بے خودی از دست خویش بریدند و مقرر است کہ دل پارہ پارہ میگرد

اگر حال تو اے دل نواز میدیدند و شاہ ماگدایان و خاکساریم تشنہ دیداریم

برائے شربت وصال بقراریم۔ ہمین یک تمنایم دیداریم ۛ مغلسانیم آمد و رفتی

شَجَا دِثُّو از جلالِ روئے تو و دست بختا جانب زبیل ما و آفرین بر تو

بر بازی تو و اگر چہ از مدیہ طیبہ و درم۔ لیکن از تصور تو سرور ام۔ رباعی

در خواب ہمیشہ با خیالِ تو خوشم و در بیدارم بخت و خالِ تو خوشم و القصہ چہ درجا

چه در بیداری و چه در خواب دیدم با جلال تو خوشم و اما بعد سیکو بد فقیر الی

در سوره الهادی محمد عمر **حسینی** القادری **کازا الله** که این کتاب را از

اول تا آخر دیدم - اکثر مضامین احادیث و نظایر و بایر دیدم - ان آیات قرآنی و کلام

عزیز گذشته - و اشعار آبدار حسب موقع جسته - از درازی مثل و اختصار

نخل تبر است - نطفه قلیل کثیر المعنی است - دل زنگ الواد و از خواست

پاک میگردود - و وقت بطل العبر لب آه و دیده نناک میگردود - چرا همین باشد

هر چه در دیک هست از کفچه در آید - چونکه مصنف این صاحب دِل و عالم با عقل است

در ایضای سنت نبوی بی بدل است - نور حال بر قال هویدا شد - جمال باطن نظایر پیدا شد

خدا و ندانا با هم عقد حب تو بسته ایم - و از طریق هدیه قادریه وابسته ایم - امید داریم که

روز قیامت همراه پیران کبار محشور گردانی و از دیدار خود در دنیا و آخرت مسرور گردانی

ایمن آمین آمین تحریر فی التاریخ ۱۲ ذی قعدة ۱۲۸۵ روز چهارشنبه مقام قرظیه کامران جزیره جزیره

یہ سجدہ لازماً ہے۔ یہ سجدہ جو انہیں پیدا کر رہے ہیں، مردمان کو اس سجدہ میں سزاوارت پر فائز ہے۔

خَلَقَ الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ وَفَعَلَ الصَّالِحَاتِ وَأَسْلَمَ لِرَبِّهِمْ رُفُوعاً حَقِيقاً خَصَّصَ بِالْخَلْقِ الْعَظِيمِ

کہ انسان را بخوبترین صورت پیدا کرد۔ رحمت کاملہ و صلہ ابرہ رسولی او کہ با خلاق ترک نقص است

الغرض جہد و عیب و غریب قاعدہ دریافتن غرہ قمری ہر ماہ تا سہ ماہ چکر

جمع نمائی اعداد و سنہ مطلوب۔ معائنہ کنسی تحت و درہا مندرجہ اش۔ بر اعداد و جمع و دیگر

مردم است چنان در غره ماه طلب باشد مثلاً اگر غره محرم^{۳۲} که دریافت نمایند پس جمع کنند

هر دو هفتاد و سه کازیر محرم و سی و شش و ۶۰ حاصل جمع ۱۲۳ میشود. بر هفتاد و سه پنجمین شب

کہ نگاشته است همان روز غرہ محرم سالہ ہجرت و بس قس علی ہذا۔ واللہ اعلم
خداوند اعلم

۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰	۱۰۰۰									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰	۱۰۰۰									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰	۱۰۰۰									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰	۱۰۰۰									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰	۱۰۰۰									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰	۱۰۰۰									
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۰	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	۱۹۰	۲۰۰	۲۱۰	۲۲۰	۲۳۰	۲۴۰	۲۵۰	۲۶۰	۲۷۰	۲۸۰	۲۹۰	۳۰۰	۳۱۰	۳۲۰	۳۳۰	۳۴۰	۳۵۰	۳۶۰	۳۷۰	۳۸۰	۳۹۰	۴۰۰	۴۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۴۴۰	۴۵۰	۴۶۰	۴۷۰	۴۸۰	۴۹۰	۵۰۰	۵۱۰	۵۲۰	۵۳۰	۵۴۰	۵۵۰	۵۶۰	۵۷۰	۵۸۰	۵۹۰	۶۰۰	۶۱۰	۶۲۰	۶۳۰	۶۴۰	۶۵۰	۶۶۰	۶۷۰	۶۸۰	۶۹۰	۷۰۰	۷۱۰	۷۲۰	۷۳۰	۷۴۰	۷۵۰	۷۶۰	۷۷۰	۷۸۰	۷۹۰	۸۰۰	۸۱۰	۸۲۰	۸۳۰	۸۴۰	۸۵۰	۸۶۰	۸۷۰	۸۸۰	۸۹۰	۹۰۰	۹۱۰	۹۲۰	۹۳۰	۹۴۰	۹۵۰	۹۶۰	۹۷۰	۹۸۰	۹۹۰	۱۰۰۰									

ماہ محرم زربہ بین اندر صفر بین آئینہ و اول ربیع آب روان آخر غم و مگر

اول جادی نقرہ بین پیر بین در آخرین ۛ ماہ رجب مصحف بین شعبان گیاہ سنبر

شمیر در رمضان نگرشوال جامہ سبزین ۛ ذیقعدہ منی کو کے ذیحجہ دختر خوب تر

ع
شاہد باغیچہ
روشن علیہ

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لُوْلٰئِهِ وَلِقَارِيْهِ وَلِكَاتِبِهِ

منه اودا مؤلف دستاری و کاتب این را

وَالْحَمْدُ وَاجْعَلْهُمْ مِنَ الْمُحْشُورِيْنَ فِيْ زُمْرَةِ النَّبِيِّيْنَ

مغفرت فرما و برایشان رحم کن و ایشان را بروز قیامت از فضل خود بمرحله پیغمبران

وَالصّٰدِقِيْنَ وَالشّٰهَدَاءَ وَالصّٰلِحِيْنَ وَالْمُقَرَّبِيْنَ

و صدیقان و شهداء و صالحین و مقربین مشهور و

يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِفَضْلِكَ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمًا اٰمِيْنَ اٰمِيْنَ

ای محمّد یان در دنیا و بخشنده در آخرت ای دعا را قبول کن

يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ

ای پروردگار عالم

هر که بیند و عاطم دامن زانکه من بنده گنهارم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



محمد التماس

این مختصر مجموعہ محض بغرض نفع رسانی عام بطبع و شائع نموده از قید رجسٹریشن و ادوا
 کردم بقصد آنست که از بیع و کثرت و امتیاع شوم و بدست ناقص بلحاظ تعداد
 مردم شماری صد یا بلکہ نو بقسمت تیریم ہزار نامی رسد کہ خارج از امکان خج و یا قسم نہ چند
 اہتطاعتی است کہ بالذات بقیمت عوام ہر دوازم پس چند صد نسخہ بطبع نموده بغرض نفع
 بقیمت اصل کاغذ و اجرت طبع بقیمت فراموش داشتہ ام آنکہ در خریدن ستمہ ہستند بر سیم
 فی نسخہ (مسم) از بندہ ضعف طلب نہ نموده مطالعہ نمایند و مولف ابد کاغذ فراموش نہ سازد

تحریر فی تاریخ ۲۴ رجب المرجب ۱۳۱۹ ہجری نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ و صحابہ وسلم

راستہ



مینجر دارالطب سرکار عالی و مستظم مسجد حاجی کمال محلہ راجہ رائو رنبہ بھار

۲۹۷۷۰	واحد نوبه
الف ۹	فن نوبه
	مقام نوبه